



حمله تروریستی به کنسولگری تغییر قوانین کار؟ تامین رهایی ستمدیدگان و استثمار شونندگان راه حلی جهانی (صفحه ۷) خامنه‌ای به جنبش زنان چنگ و دندان نشان میدهد (صفحه ۱۰) سود (صفحه ۵) ایران در سوریه (صفحه ۵)

«شعر» رود زندگی (صفحه ۱۷)

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد (صفحه ۱۲)

حمله تروریستی به روسیه صفحه آخر نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا صفحه آخر خاطرات ترزا نوچه صفحه آخر

زنده باد اول ماه مه

اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران را که ماهیتی انقلابی و ضد سرمایه‌داری دارد چگونه دعوتی برای متشکل و متحد شدن بازمهم بیشتر کارگران باید در ایران باشد؟ باید روند یک به دو تقسیم می شود را که بازتابی از مبارزه جاری طبقاتی است و نقش تعیین کننده‌ای در تغییر عینی جهانی را باعث می شود دنبال کنیم.

یکم

از ورشکستگی کامل نظام سرمایه‌داری جهانی، از بحران ساختاری تمام عیار آن، از استثمار شدید نیروی کار و زحمت در میزان بی سابقه‌ای در جهان، از نابودی محیط زیست و خطر بروز بیماری‌های واگیر، از فقر میلیون‌ها مردم جهان در زمانی که مشتی کوچک همچنان به انباشت ثروت نجومی

صفحه ۳

رشد و گسترش جنگ در خاورمیانه

به حال هزاران فلسطینی را کشته و زخمی و یا به اسارت گرفته است. با محاصره غزه و جدا سازی جغرافیایی خلق فلسطین در دو منطقه کرانه باختری و نوار غزه، بستن راه‌های ورود و خروج غزه و اخیرا آب و برق و سوخت، نه زندان بلکه جهنمی را برای خلق فلسطین رقم زده است که مدیاهای مزد بگیر حتی قبل از ۷ اکتبر با سکوت خبری با آن مواجهه می شدند.

جنگ غزه موقعیتی بوجود آورد که نیروهای سیاسی در همه جهان نسبت به آن برخورد داشته باشند آنهم بدلیل اینکه مسئله اسرائیل و فلسطین یکی از طولانی‌ترین و خونبارترین مبارزه ملتی تحت ستم با یک حکومت فاشیست و نژادپرست اسرائیل است.

در ایران هم نیروهای سیاسی در موضع‌گیری

صفحه ۲

رشد و گسترش جنگ در خاورمیانه به سود کیست؟

در جنگ غزه ابعاد بربریت و خشونت و شکستن قوانین بین‌المللی و حقوق بشر و دموکراسی که ظاهرا خط قرمز بسیاری از کشورها و نهادهای بین‌المللی بود، ناگهان مانند یخی ذوب شد و اثری جز لکه‌ای‌تر از آن باقی نمانده است. بدون شک جنگ غزه نه از ۷ اکتبر بلکه نزدیک به ۷۵ سال پیش که تصمیم گرفته شد برای یهودیان جهان کشوری خلق کنند شکل گرفته است. این جنگ در ادامه اشغالگری و بیرون راندن فلسطینیان از سرزمین‌هایشان و نسل کشی اسرائیل علیه آنان شکل گرفته آمارهای بیشمار و موثقی از سازمان ملل و سازمان‌های آمار بین‌المللی نشان می دهد که اسرائیل پیش از ۷ اکتبر تنها در یک دهه گذشته تا

یاد رفقایمان را گرامی می داریم

چرخ‌های اتومبیل همچنان بر روی جاده در حرکت. انوار طلایی خورشید بهاری جاده و اطرافش را زیر پوشش خود گرفته است و گرمای مطبوع آن به دل‌های ما آرامش بخشیده است. داخل اتومبیل سکوتی پر معنا که نقبی به دل‌های لبریز از عشق و امید ما دارد حاکم است و هریک از ما در حال و هوای خود سیر می کنیم. من به گذشته‌های دور باز می گردم بیاد خسرو عزیزم هستم و خاطراتم را مرور می کنم. به لحظاتی که خسرو از سفرهای طولانی بازمی گشت می اندیشم، سفرهایی که به هفته‌ها، ماه‌ها و گاهی به سال می رسید. از برگشتش خبر نداشتیم. شرایط ایجاب نمی کرد که به من اطلاع دهد. دیدار، ناگهانی فوق العاده و وصف ناپذیر بود.

صفحه ۴

سوسیالیسم تنها راه نجات بشریت

حفظ نظام امپریالیستی کنونی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در بحرانی‌ترین دوران ساختاری سیاسی و اقتصادی گرایش‌های راست سیاسی فاشیستی و نازیستی نوینی را برای نجات خود در سراسر جهان تقویت می کند. نسل کشی صهیونیست‌های اسرائیلی در فلسطین نشانی است بارز از بیشعوری نمایندگان راست بورژوازی در حال افول.

در برابر این تعرض به غایت ارتجاعی، مقاومت و مبارزه در سراسر جهان هر روز هرچه بیشتر گسترش می یابد. روز اول ماه امسال، به روز مقاومت اعتراض میلیونی مردم جهان علیه فاشیسم اسرائیل و حامی اصلی آن امپریالیسم آمریکا خواهد شد. بدون شک این جنبش عظیم توده‌ای سراسر جهان ریشه در جنبش مقاومت کارگری دارد که امسال

صفحه ۳

روز اول ماه مه روزی است که کارگران جهان پرچم سرخ را به نشانی همبستگی طبقاتی برای مبارزه علیه طبقه سرمایه‌دار با هم بلند می افراشند و سرود تاریخی انترناسیونال را که دنیای فقر و بندگی را به خیزش نهایی برای نجات بشریت فرا می خواند را سر میدهند. پیام اول ماه مه در اینست که، کارگران برخیزید علیه هزاران سال حاکمیت ستمگران و استثمارگران، متشکل شوید، با سازماندهی خود، مبارزات جاری پراکنده را سراسری و یکی کنید و با ایجاد حزب پیشرو خود که در برگیرنده کادرهای آبدیده شده در مبارزات و نبردهای پی در پی انقلابی است، بشریت را نجات دهید.

بورژوازی با ایجاد بزرگترین تمرکز سرمایه و ایجاد پیچیده‌ترین ماشین دولتی و نظامی برای ابدیت بخشیدن به نظام سرمایه‌داری و

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



رشد و گسترش جنگ پیشه از صفحه ۱

نسبت به مسئله فلسطین چند دسته شدند. یکم: آنهایی که تاریخ سازی صهیونیست‌های اسرائیل را به رسمیت شناخته و تحت عنوان دفاع از خود، نسل کشی اسرائیل را لاپوشانی می‌کنند. این دسته از نیروها نسل کشی دولت صهیونیست اسرائیل را یا منکر و یا توجیه کرده و از عملکرد نه تنها اسرائیل بلکه نیروهای پشتیبان آنها بویژه آمریکا دفاع می‌کنند. سلطنت طلبان به این دسته تعلق دارند. نوع موضع‌گیری آنها نشان از نحوه برخورد آنها به مردم در ایران و دیگر دولت‌ها در خاورمیانه در صورتیکه با فشار امپریالیستی به قدرت برسند می‌دهد. این دسته از نیروها حتی احساس انسانی در همبستگی با ملتی که هر روز توسط مدرن‌ترین هواپیماهای رژیم اسرائیل به خاک و خون کشیده می‌شوند، را در پیش پای تکریم به سیاست‌های امپریالیستی له می‌کنند.

دسته دوم که کمی خجالتی‌تر و پوشیده‌تر سیاست فوق را بکار می‌برند، مجاهدین خلق هستند که بعلت کمک‌های رژیم اسلامی به نیروهای نیابتی از جمله حماس در جنبش فلسطین، حاضر به محکوم کردن اسرائیل در نسل کشی ملت فلسطین توسط اسرائیل نیستند. و بخاطر دخالت رژیم جمهوری اسلامی و حمایت از حماس بین جنبش انقلابی فلسطین در جهت رهایی از نسل کشی، بی‌خانمانی و اشغالگری از یک سو و مرتجعین حماس در آینده سازی فلسطین از سوی دیگر فرقی نمی‌گذارند. موضع آنها یک موضع پرو اسرائیلی است.

دسته سوم: طرفداران محور مقاومت و برخی از نیروهای سیاسی است که ظاهراً حماس را مرتجع می‌دانند اما معتقدند که عملکرد حماس عملاً به نفع جنبش فلسطین تمام شده و آنها عملاً امپریالیسم را مورد حمله قرار می‌دهند. این نیروها بر تقابلات امپریالیستی و کشورهای مرتجع منطقه، اهمیتی بیش از تاثیر جنبش‌های انقلابی در تحولات اجتماعی قائل هستند.

و بالاخره دسته چهارم: این دسته که عمدتاً از نیروهای رادیکال چپ سوسیالیستی تشکیل شده، با اینکه از جنبش مترقی و انقلابی و خواسته‌های جنبش فلسطین دفاع می‌کنند. اما در عین مرتجع دانستن حماس به هیچ وجه چشم خود را بر اعمال جنایتکارانه و نسل کشی اسرائیل و متحدین امپریالیستش نمی‌بندد. این دسته از نیروهای سیاسی دخالتگری امپریالیست‌ها و دول مرتجع و نیروهای سیاسی مذهبی که عمدتاً شیعه و یا

سنی در شکل گروه‌های اسلامی ظاهر اسلامی و ملی ظاهر می‌شوند، را در سرنوشت مردم منطقه نمی‌پذیرند و این دخالتگری را به ضرر مردم منطقه و سرنوشت آنرا در ترسیم جوامع بشدت دیکتاتور زده در اشکال ملی و مذهبی می‌بینند که تحت حمایت‌های امپریالیستی قرار دارند.

این نوشته هنوز به پایان نرسیده بود که حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در سوریه و بعد از بیش از یک هفته حمله متقابل ایران با موشک و پهپادهای جنگی به اسرائیل اتفاق افتاد. سیر رشد درگیری‌های منطقه‌ای به ضرر مردم خاورمیانه و نیروهای انقلابی و دمکرات منطقه تمام خواهد شد. رشد تقابلات منطقه‌ای خاورمیانه به مثابه یکی از مناطق مهم استراتژیکی جهان در رقابت‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی نقش مهمی ولی نه تعیین کننده را در سرنوشت مردم کشورهای این منطقه داشته و خواهد داشت بویژه که مسئله فلسطین خود مشکل بزرگی است که به یکی از نقاط ثقل کشمکش‌ها تبدیل شده است. نقطه تعیین کننده انقلابی از نوع انقلابات بهار عربی نخواهد بود بلکه انقلابی است که ساختارها و نیروهای مرتجع سرمایه‌داری منطقه را با انقلاب سوسیالیستی به زیر خواهد کشید.

جنگی که در خاورمیانه گسترش یافته است نیابستی آنرا با تعداد و مقدار و سطح تکامل تکنیکی جنگ بلکه باید با سیاست طبقاتی حاکم بر جنگ و نیز اهداف آن و شرایط سیاسی - اقتصادی جهانی و منطقه‌ای بررسی کرد. بررسی غیر از آن بطور واقعی روندهای پراگماتیستی درگیری‌های ما را از درک پشت پرده طبقات رهبری کننده این جنگ و اهدافشان دور می‌کند.

درهم تندیگی سرمایه‌داری با سیستم‌های سرکوب و رسانه‌های صوتی و تصویری در جهت افکار سازی، ایجاد جنگ‌های منطقه‌ای و پمپاژ اسلحه به کشورهای پیرامونی، به یک سیستم هیولایی و هژمون گرا، با شیوه‌های گوناگون تمایل خود را به ادامه درگیری و تشنج‌های خاورمیانه نشان می‌دهند. محکوم نکردن و یا ضمنی از بمباران مردم بی دفاع فلسطین گذر کردن، بطور مستقیم و غیر مستقیم به شعله ور شدن بیشتر آتش جنگ و درگیری دامن می‌زند.

بمباران کنسولگری ایران را نظاره کردن و به شکستن قوانین دیپلماتیک بین‌المللی بی‌اعتنا بودن و در عین حال دفاع یک جانبه از رفتارهای اسرائیل حتی در حمله به بیمارستان‌ها و کشتار زخمیان، همان رفتارهایی است که خواهان ادامه جنگ در خاورمیانه است. رژیم جمهوری اسلامی

در رفتارهای خاورمیانه‌اش از جمله دفاع از نیروهای مرتجع نیابتی و براه انداختن و سازماندهی آنها در جهت اهداف خود محکوم است. "کمک" جمهوری اسلامی به نیروهای محور مقاومت با ظاهری ضد امپریالیستی در عین اینکه مانند آب سردی از جانب توده‌های تحقیر شده عرب بر دامن نفرت علیه امپریالیست‌ها و صهیونیست‌هاست اما بعلت اینکه خود یک نیروی مرتجع و ضد انقلابی است این کمک‌ها نه کمک به رهایی ملت فلسطین بلکه در اختیار گرفتن و یا تامین و نفوذ هژمونیک در جهت بلند پروازی‌های بورژوازی ایران است.

ما با دخالتگری همه نیروهای ارتجاعی در سرنوشت ملت‌ها مخالف هستیم و اولین اصل آزادی را ایجاد تشکلات کارگران و زحمتکشان و سازمان‌های دمکراتیک و قوانین اساسی که از آزادی‌های وسیع‌ترین حمایت کرده و متعهد به اجرای آنها از طریق کنترل از پائین توده‌ها می‌شود، توسط خود مردم جوامع دیکتاتور زده است، می‌دانیم. اینها برخی از عواملی برای رسیدن تصمیمات درست در رفتارهای اجتماعی یک ملت و دولت است. اما اینها تنها عواملی نیستند که آزادی و استمرار آنرا تعیین و تضمین می‌کنند، شرایط مشخص اجتماعی تاریخ فرهنگی می‌بایستی بر اصول شناخته شده تطبیق یابد.

در این مبارزات حضور هر نیروی مرتجع در رهبری آن به عقب افتادن و شکست مبارزات مترقی اجتماعی و سرکوب آن کمک می‌کند در این شرایط حضور دولت‌های انقلابی و دمکراتیک و بویژه مبارزات متشکل مردم مهم‌ترین نیروی دفاع از دمکراسی برای اکثریت جامعه است. با شناخت از قوانین اجتماعی و رفتار اسرائیل به مثابه دولتی ارتجاعی با تفکرات بشدت صهیونیستی می‌توان دریافت که اسرائیل به عنوان یک کشور نیابتی و دستیار امپریالیست‌ها در خاورمیانه، یکی از عوامل اصلی تشنج‌های سیاسی و جنگ در خاورمیانه است. اسرائیل کشوری که به هیچ قطعنامه سازمان ملل تمکین نکرده است بر اساس منافع اربابان و حاکمان این کشور هر کاری را که خواسته انجام داده است بدون اینکه هیچ گونه فشار و یا اعتراضی را تحمل کند. اسرائیل آینه تمام نمای سیاست امپریالیست‌های غربی نه تنها در خاورمیانه بلکه تمامی کشورهای پیرامونی است.

طبقه کارگر که با رشد تولید و مبادله هر چه بیشتر به یک طبقه جهانی با سازمان‌ها و گروه‌ها و احزاب کمونیستی در کشورهای مختلف به یک نیروی تعیین کننده در سرنوشت آینده جهانی فرا روئیده است،



خواهان آینده‌ای بر بشریت است که جنگ و مرزهای بین‌المللی که سرمایه جهانی در ابقاء آنها نقش داشته و به تداوم آن کمک می‌کند برای همیشه به موزه تاریخ سپرده شود. انسان‌های جدا از نژاد، مذهب، ملیت، زبان، رنگ پوست، نگاه جنسیتی در کنار هم در محیطی سرشار از عشق انسانی، برابری و عدالت زندگی کنند. مانع بزرگ در این راه طبقه سرمایه‌داری در سطح جهانی و ملی است که از این نابرابری و خشونت‌ها در اشکال مختلفش سود می‌برد، نابرابری‌هایی که به کارخانه‌های اسلحه سازی و افکار سازی و ایجاد نفرت بین ملت‌ها و کشورها، بیشترین سود را می‌رساند و سرنوشت خود را به تحمیق و عقب ماندگی جوامع و جنگ‌های بی پایان و... گره زنده است.

اسلحه‌های مدرن و به روز شده با دقت، سرعت و قدرت تخریبی و کشتار بیشتری به میدان‌های جنگ روانه می‌شوند. روند سیاسی در کشورهای امپریالیستی جهان در حال گردش به اولترا راست است و پی آمدهای این روند بیرون کشیدن اسلحه‌ها از زرادخانه‌هایی است که برخی از آنها سال‌ها در انبارها خاک خورده اند. جهان در یک شرایط صلح مسلح قرار گرفته، بودجه‌های نظامی در همه کشورهای جهان در حال رشد است و این رشد بدون کاهش درآمد اکثریت مردم جهان نا ممکن است. سرمایه‌داری در حال بیرون کشیدن اسلحه از انبارهایش علیه رقبا و کارگران و زحمتکشان جهان است. صنایع و تحقیقات نظامی در صدر اولویت کشورها قرار گرفته است. دو روند همزمان چهره سیاسی جهان را نمایش می‌دهد. یک عده از معظم‌ترین سرمایه‌های جهان مشغول غارت و جنگ افروزی و در برابرش مبارزه اکثریت مردم جهان برای رهایی از وضع موجود است. فارغ از استثمار و ستم و دنیای طبقاتی.

لنین به مناسبت اول ماه مه می‌نویسد: رفقای کارگر! روز اول ماه مه فرا می‌رسد، روزی که کارگران همه‌ی سرزمین‌ها بیداری خود را برای یک زندگی همراه با آگاهی طبقاتی، همبستگی خود را در مبارزه علیه همه‌ی زورگویی‌ها و ستم‌های انسان بر انسان، مبارزه برای رهایی میلیون‌ها نفر زحمتکش از گرسنگی، فقر و تحقیر، جشن می‌گیرند. در این مبارزه‌ی خطیر، دو جهان رو در روی یکدیگر ایستاده‌اند: دنیای سرمایه و دنیای کار، دنیای استثمار و بردگی و دنیای برادری و آزادی. وضعیت امروز خاورمیانه و جهان تصویر روشن و دقیقی از آنچه که لنین بیش از ۱۰۰ سال پیش گفت، است. وظیفه ما تغییر

نیافته، اگر تغییر یافته آنرا در تغییر جهان کنونی به سوی رهایی و گذار از سرمایه‌داری می‌توان یافت. دست امپریالیست‌ها و مرتجعین از سر مردم جهان کوتاه زنده باد جنبش انقلابی مردم فلسطین زنده باد سوسیالیسم زنده با اول ماه مه

ع.غ



خود مشغولند، از خطر جنگ و رشد تضاد میان دولت‌ها صحبت کرد

دوم از خیزش طبقه کارگر در سراسر جهان، این نیروی تعیین کننده در جبهه تولید، از گرایش احزاب و سازمان‌های کمونیستی برای نوسازی خود برای یکی شدن با این جنبش‌های کارگری و توده‌ای، از مقاومت تاریخی خلق فلسطین در برابر فاشیسم صهیونیستی که هدف قتل ملتی را دنبال می‌کند، از پشتیبانی میلیونی توده‌ها در سراسر جهان از جنبش مقاومت فلسطین و مخالفت با صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا همه عوامل حکایت از رشد و تکامل روند دومی بر روند اولی را دارد. در ایران ما همین دو روند جهانی به صورت حادی در برابر هم در جدال‌اند و شرایط برای یک تعرض تاریخی طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری و روند ضد کارگری با توجه به اوضاع تغییر یافته جهانی، منطقه و ایران بویژه بحران شدید ساختاری سرمایه‌داری و خواست اکثریت عظیم مردم برای تغییر ریشه‌ای و رادیکال، هرچه بیشتر فراهم می‌شود.

پیشروان طبقه کارگر باید مبارزه جاری وسیع کارگران را که یکی از نیرومندترین جنبش‌های اجتماعی است در پیوند با دیگر جنبش‌های اجتماعی به سطح یک آلترناتیو کارگری سوسیالیستی در برابر قدرت سیاسی سرمایه حاکم ارتقا دهند.

پیشروان طبقه کارگر باید به جرات تاریخی صد ساله مبارزه طبقه خود رجوع کنند و امر ایجاد حزب کمونیست را به عنوان وظیفه‌ای مبرم در دستور قرار دهند.

پیش به سوی برگزاری هرچه با شکوه‌تر اول

کارگران جهان متحد شوید

ماه مه
زنده باد سوسیالیسم
مرگ بر امپریالیسم

حزب رنجبران ایران اول ماه مه ۱۴۰۳

سوسیالیسم تنها راه نجات... پیشه از صفحه ۱

همراه پرچم سرخ، پرچم فلسطین را هم در همبستگی با خلق فلسطین به اهتزاز در می‌آورد. مقاومت و مبارزه در ایران از کارگران گرفته تا دیگر جنبش‌های اجتماعی حرف اول را می‌زنند. تنها در سال گذشته بیش از سه هزار اعتصاب و اعتراض کارگری در شرایط امنیتی و ضد کارگری بر پا شده است.

چهار تشکل کارگری - سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، گروه اتحاد بازنشستگان، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و کارگران بازنشسته خوزستان، طی بیانیه مشترکی در تاریخ ۶ بهمن ۱۴۰۲ یاد آور شدند:

سال‌هاست که کارگران به این فقر و سیه‌روزی گسترده اعتراض دارند و کارخانه و کارگاه، مراکز آموزشی و درمانی و بهداشتی و حتی خیابان‌ها را به محلی برای انعکاس خواسته‌های خود برگزیده و فریاد حق‌طلبی سر داده‌اند.

مبارزات مستمر بازنشستگان - که بخش جدائی‌ناپذیری از طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند - در هر هفته و اعتصاب کارگران ذوب آهن اصفهان و کارگران گروه ملی فولاد اهواز در هفته‌های اخیر، نمونه‌هایی از اعتراضات بحق و دامنه‌داری هستند که در آنها خواست اصلی کارگران معترض، افزایش مزد و مزایای شغلی است.

اما رژیم جمهوری اسلامی در طول ۴۵ سالی که روی کار است، همواره در نبرد میان کارگر و کارفرما، مدافع منافع استثمارگران سرمایه‌داران است چون از یکسو، خود این دولت، بزرگترین سرمایه‌دار است و از سوی دیگر، سردمداران آن به خاطر انحصار قدرت سیاسی، نبود ساز و کار پاسخگویی، نبود حسابرسی و کنترل مردمی و با استفاده از اختناق و فساد حاکم، بخش‌های عظیمی از وسایل تولید و کار کشور را تصاحب کرده‌اند و هر صدای حق‌خواهی را با کشتار و زندان و اخراج از محل کار پاسخ می‌دهند... ..

یک نکته اساسی دیگر که نباید فراموش شود این است که در امر مبارزه برای افزایش مزد، مانند عرصه‌های دیگر مبارزه طبقاتی کارگران، همبستگی و اتحاد طبقه کارگر و



من غمگین بودم و حس می کردم سفری خطرناک در پیش دارد. ترن حرکت خود را بر روی ریل‌ها به حرکت در آورد. او که غبار اندوه را بر جانم حس کرده بود، با حرکت صورت به من نشان داد که نباید اندوهگین باشم. ترن همچنان حرکتش را بر روی ریل‌ها ادامه داد و در نقطه‌ای به سمت راست پیچید و آخرین واگن از دید ناپدید شد. لحظه‌ای ایستادم و سپس نا امید و افسرده به سمت در خروجی ساختمان راه آهن حرکت کردم و از دری که روبه میدان باز می شد خارج شدم. دیدار من در رم با او در سال ۱۳۴۳ در همین نقطه بود. در این جا ۱۲ سال زندگی که همراه با عشق و مبارزه همراه بود را از خاطر گذراندم. احساس کردم که عشق خسرو و من عشقی عمیق است که با عشق به مردم و به استقلال و آزادی سرزمین عزیزمان گره خورده است، عشقی است ناگسستنی. بخود آدمم غم و اندوه را به نیرو تبدیل کردم و همچنان برای داشتن ایرانی آزاد، آباد و شکوفا بیش از پیش به مبارزه ادامه دادم.

قبل از رفتن به ایران، خسرو گفت: "گنجشک می شوم و پیش تو بر میگردم. اما او هرگز برنگشت. او مانند دیگر رفقای جان برکف مان به سوی ابدیت پرواز کرد. همه شهدای راه آزادی و استقلال، اثرات ارزشمند خود را بر پهنه سرزمین عزیزمان گسترانده‌اند. من امروز همچنان با رفقای خوبم در تشکیلات، پس از گذشتن از راه‌های پر پیچ و خم و در شرایطی بغرنج و با کسب تجاربی با ارزش راه عزیزان از دست رفته مان را همچنان ادامه می دهیم.

در این لحظه به ورودی بهشت زهرا می رسیم. دوباره هیجان بر وجودمان غالب می شود. به سمت قطعه ۳۹ راهمان را ادامه می دهیم. کنار قطعه ۳۹ که همه جان برکف راه آزادی در آنجا آرام گرفته‌اند از اتومبیل پیاده می شویم. چند هفته قبل، رفقای ما از طریق دفتر حراست بهشت زهرا، محل دفن رفقای عزیزمان خسرو صفایی، گرسپوز برومند و تقی سلیمانی که در زیر شکنجه جان خود را از دست داده بودند و رفقای در خون غلتیده در شب یلدا ۱۳۵۵ - پرویز واعظ زاده از سازمان انقلابی و رفقای سازمان آزادیبخش خلق‌های ایران - را پیدا کرده بودند. اما متأسفانه اسامی دو رفیق عزیز ما مهوش جاسمی و معصومه طوافچیان در لیست دفتر حراست نبود. گفته می شد ساواک جنازه بعضی از کشته شدگان را در دریاچه حوض سلطان قم (دریاچه نمک) و یا در حوض اسید می انداخت. قبرستان بهشت زهرا در تیرماه ۱۳۴۹ تاسیس شد. در

کارگران تشکیل دهند، موجود نیست. همه این تشکلهای وظیفه دارند برای تحقق چنین حزبی تلاش همه جانبه کنند. بدون شک با رشد و گسترش تشکلهای مستقل کارگری و سراسری شدن آنها شرایط بازهم بهتری برای زدودن گرایش‌های سکتاریستی کنونی در جنبش کارگری و کمونیستی فراهم‌تر خواهد شد و امر مبرم و ضروری که همانا ایجاد حزب نوین کمونیستی است به واقعیت در عمل تبدیل خواهد شد. این خواست نسل اندر نسل فعالان کارگری، جنبش کمونیستی و امروز جوانان پرشور زن و مرد پای در عمل ایران است.

به پیش برای ایجاد حزب کمونیست متحد و یکپارچه
به پیش برای تقویت همه جانبه تشکلهای کارگری مستقل
به پیش برای اتحاد سراسری تشکلهای کارگری
به پیش برای تقویت بازهم بیشتر تشکلهای بازنشستگان
به پیش برای بازهم بیشتر گسترش تشکل یابی جنبش معلمان در سراسر کشور
به پیش برای تشکیل سازمان محصلین و دانشجویان در سراسر ایران
به پیش برای ایجاد سازمان زنان ایران
به پیش برای تقویت آلترناتیو کارگری در ایران
زنده باد سوسیالیسم
مرگ بر امپریالیسم

وفا جاسمی

یاد رفقایمان را گرامی می داریم ۰۰۰۰ پتیه از صفحه ۱

اما کوتاه بود و سفر دیگری را به دنبال داشت. آخرین سفرش، سفری سرنوشت ساز بود طبق برنامه سازمان انقلابی وگسیل کادرهای رهبری به داخل. باید به صورت مخفی با هویتی دیگر به ایران می رفت. آخرین روز وسایل سفرش را آماده کردم. مثل همیشه وسایل زیادی بهمراه نداشت. طرف‌های عصر بود او را تا راه آهن رم همراهی کردم. سوار بر ترنی شد که به پاریس می رفت تا از آنجا با هواپیما به سمت تهران حرکت کند. او تا آخرین لحظه نزدیک پنجره ترن ایستاده بود،

ایجاد تشکلهای پایدار اقتصادی و اجتماعی (سندیکا و یا سازمان‌های مشابه) دارای اهمیت درجه اول هستند. مبارزه کارگران در عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی به تنهایی نمی‌تواند به نتایج مطلوب دست یابد. پس همزمان با مبارزه برای خواسته‌های اقتصادی باید ترویج و آموزش و فعالیت عملی برای پی‌ریزی مبارزه مستقل سیاسی طبقه کارگر و تشکلهای آن نیز صورت گیرد: زیرا مبارزه طبقاتی کارگران تنها در صورتی که به صورت متحدانه، متشکل و بر اساس اهداف دراز مدت و اهداف فوری طبقه کارگر و با شرکت وسیع و فعال توده‌ها انجام شود، بخت پیروزی خواهد داشت »

رهنمودهای دقیق و مشترک این چهار تشکل کارگری نشانی بارز از آگاهی طبقه کارگر از وظایف خود در این برهه از زمان هست. طبقه کارگر ایران بیش از صد سال در انزلی حزب کمونیست خود را بر اساس آموزش‌های کمونیسم علمی بنا نهاد و رسالت تاریخی طبقه کارگر را به عنوان گورکن سرمایه‌داری و در دوران امپریالیسم بعنوان طبقه رهبری کننده انقلابی پرولتری بیان نمود و برای اولین بار در تاریخ مبارزات کارگری ایران یکی از بی نظیرترین تظاهرات کارگری را در ایران برگزار کرد و از آن زمان تابحال هیچگاه کارگران ایران بزرگداشت چنین روزی را نه تنها فراموش نکرده‌اند بلکه با دادن هزینه‌های سنگین به اشکال گوناگون آنرا برگزار کرده‌اند. امسال هم کارگران همچنان به استقبال اول ماه مه می روند.

بنیان گذاران حزب ماه شصت سال پیش شعار "چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است" را در سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دادند و امروز این شعار همچنان برای تغییر انقلابی جامعه کنونی که با بحران عمیق ساختاری اقتصادی و سیاسی روبروست معتبر است. کلیه فعالیت‌های اجتماعی کنونی از مبارزات مستمر سال‌های طولانی بازنشستگان، از مبارزه متشکل و سراسری معلمان و دانشجویان و محصلین، از مبارزه گسترده زنان علیه ستم و استثمار مضاعف همه و همه، هنگامی به نیروی تعیین کننده و سرنوشت ساز تبدیل می شود که باهم پیوند یابند، سراسری‌تر شوند و از یک مشی سیاسی عمومی مشترکی پیروی کنند. تجربه تاریخی نشان میدهد هر طبقه‌ای در دوران معاصر برای اینکه بتواند به یک آلترناتیو واقعی در صحنه مبارزات اجتماعی توده‌ای تبدیل شود باید حزب سیاسی خود را بوجود آورد. در ایران امروز ما چندین تشکل کمونیستی و سوسیالیستی که خود را جزو طبقه کارگر میدانند، موجودند اما حزبی که استخوانبندی و کادرهای آنرا طبقه

زنده باد دوازده اردیبهشت (اول ماه مه) روز جهانی کارگر



حمله تروریستی به کنسولگری ایران در سوریه

روز در افکار عمومی جهان رسواتر می شوند به چنین عملیات تروریستی ماجرا جویانه‌ای دست می زنند. گسترش جنگ در خاورمیانه بهیچوجه به سود مردم منطقه نیست و نباید با روحیه انتقام جویانه شرایط را برای جنگی گسترده‌تر طبق خواست اسرائیل فراهم کرد.

حزب رنجبران ایران

بر طبق گزارش خبرگزاری‌ها روز اول آوریل هواپیمای جنگنده ۳۵ اسرائیلی با حمله موشکی به کنسولگری ایران در سوریه باعث ویرانی کامل کنسولگری و کشتن هفت نفر و عده‌ای زخمی در کنسولگری ایران شده است.

بدون شک این اقدام جنایتکارانه اسرائیل که در همدستی با امپریالیسم آمریکاست هدف گسترش جنگ به ایران را دارد صهیونیست‌های اسرائیلی با شکست بزرگی که در غزه خورده‌اند برای نجات خود که هر

مدت کمتر از ۸ سال، یعنی از تیرماه ۱۳۴۹ تا بهمن ۱۳۵۷، این قطعه از جسد به خون خفته و بهترین انسان‌هایی که به خاطر مبارزه علیه ستم و استثمار و به خاطر ایرانی مستقل، آزاد و آباد مبارزه کرده‌اند، پرشده است.

اکنون تعدادی از رفقا، قبل از ما رسیده بودند و مزار رفقا خسرو گرسیوز و تقی را با تاج‌های بزرگی به شکل ستاره از گل میخک سرخ برنگ پرچم سرخ پرولتاریا به نمایش گذاشته بودند. بقیه رفقا و دوستان بتدریج به جمع ما اضافه می شدند. خانم سلیمانی مادر عزیز رفیق به خون خفته مان تقی هم می رسد.

یکی از رفقای کارگر که در کشورهای خلیج کارگری می کرد و خسرو را از آنجا شناخته بود در مورد شخصیت خسرو لب به سخن گشود، جمله‌ای از گفته‌هایش که همیشه آنرا بخاطر دارم: "..... از خسرو پرسیدم چند کلاس سواد داری؟ خسرو در جوابم گفته بود چهار پنج کلاس". خسرو وقتی با کارگران بود مانند آنها حرف میزد، مانند آنها کارگری می کرد و مانند آنها زندگی می کرد. او در شارجه و کویت بنام علی آقا رسام و یا علی نقاش معروف بود.

همسر یکی از رفقای کارگر که فهمیده بود همسر خسرو بوده‌ام، در حالی که کودکی بنام خسرو در بغل داشت برایم این گونه تعریف کرد: در شارجه خانه‌ای اجاره کرده بودیم، همسرم تصمیم گرفته بود خانه را نقاشی کند. به من اطلاع داد که قرار است کارگر نقاشی که از دوستانش بود بیاید و برای نقاشی خانه تدارک ببیند. این کارگر نقاش به منزل ما آمد و همسرم ضمن اینکه توضیحاتی به او داد، از او نظر خواست. خسرو رو به همسرم کرد و گفت: نظر خانمت چیست؟ او هم سهمی در این خانه دارد. تا بحال چنین جمله‌ای از کسی نشنیده بودم. برایم عجیب و در عین حال جالب بود. بعدها فهمیدم که این کارگر نقاش چه کسی بود. او رفیق خسرو صفایی بود."

یاد همه رفقای از دست رفته را گرامی می داریم و همان‌طور که با آنها عهد و پیمان بسته بودیم راهشان را تا به آخر ادامه می دهیم و غم و اندوه را به نیرو تبدیل می کنیم و به مبارزه شدت می بخشیم.

لیلا فروردین ۱۴۰۳

تغییر قوانین کار؛ تامین سود

اعتراض نهادهای کارگری و هشدار که آنها بر سر افزایش دستمزد ماه‌ها پیش از آن داده بودند متأسفانه در عدم کار مشترک فعالانه کارگری در ایران اتفاق افتاد. علاوه بر آن رژیم جمهوری اسلامی با پیشنهاد مصوبه‌های دیگری از جمله مزد توافقی و مزد منطقه‌ای عملاً تمامی قوانین کاری را که خود تصویب کرده بود، در خدمت سرمایه‌داری مافیایی ایران به زیر پا گذاشت. در طول مدت حیات رژیم جمهوری اسلامی، سرمایه‌داری ایران با روند سرمایه جهانی به تئولبرالیسم گرایش شدیدی پیدا کرد. این روند بعد از جنگ ایران و عراق و با بازسازی خرابی‌های جنگ و کمک از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول شروع شد. مهمترین آن از بین بردن قوانین بدون کارگری، سیال کردن نیروی کار و از بین بردن امنیت اشتغال و محیط‌های کار. تورم افسار گسیخته، افزایش کارهای نیمه وقت و خدماتی، از بین بردن خدمات اجتماعی و منجمد کردن حقوق‌ها و یا افزایش آنها در

سال جدید در حالی شروع شد که تنش‌های سیاسی نظامی در خاورمیانه در حال رشد است. حمله به کنسولگری ایران در سوریه و حمله متقابل ایران به اهداف اسرائیلی در مناطقی از خاورمیانه باعث افزایش قیمت دلار به سطح ۶۵ هزار تومان شده است. تنش‌های دائمی و تحریم‌های اقتصادی با اینکه رژیم ایران بسیاری از آنها را دور زده و بی اثر کرده است ولی همچنان تأثیرات مخربی را بر اقتصاد ایران گذاشته و می گذارد.

وقتی شورای عالی کار بدون تأیید " نمایندگان کارگران " با افزایش ۳۵ درصد حداقل دستمزد را به ۱۱ میلیون ۶۰۰ هزار تومان افزایش داد. نهادهای کارگری مستقل در ایران حداقل سطح زندگی را بین ۳۵ تا ۴۰ میلیون تومان برآورد کردند که با بحران منطقه‌ای کنونی و گران شدن دلار که منجر به گران شدن بقیه کالاهای دیگر خواهد شد. همین افزایش حداقلی هم عملاً از بین رفته و سفره کارگران و حقوق بگیران کوچکتر شده است.

دست امپریالیست‌ها از سر مردم جهان کوتاه



حد خط فقر نگه داشتن مزدبگیران جامعه. این روند بیش از سه دهه هر چه بیشتر فاصله طبقاتی را تشدید کرده و دامنه فقر و ثروت گسترش وسیعی یافته است.

امروزه در شهرها کرایه خانه‌ها بیش از ۷۰ درصد درآمد خانواده‌های کارگری را می‌بلعد و برخی از مواد غذایی مدت‌ها از سفره خانواده‌های مزدبگیر متوسط مانند گوشت رخت بر بسته است. رشد مجدد کودکان کار بعد از ۵ سال کاهش بار دیگر در سه سال گذشته با رشد همراه بوده است. اکثر کودکان کار از خانواده‌های فقیر، بی سرپرست و غیر بومی هستند. که خود نشان از سیر رشد فقر در خانواده‌های آنان است.

از همان سال‌های اولیه قوانین کار در رژیم جمهوری اسلامی چندین بار عوض شده و با هر بار تغییر قوانین جدید بیش از گذشته باعث فقیرتر شدن کارگران و زحمتکشان و راندن آنها به سوی زیر خط فقر بوده است. قرار دادهای حجمی. قراردادهای قطعه کاری. عدم اجرای قوانین کار در کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر، قراردادهای سفید امضاء، قراردادهای موردی و آخرین موردی‌های آن قراردادهای منطقه‌ای و قراردادهای توافقی هستند.

همزمان بحران اقتصادی به بیکاری دامن زده است، دولت ایران بسیاری از منابع انسانی و طبیعی و تکنولوژی را در خدمت رشد صنایع نظامی و گسترش نفوذ سیاسی خود کانالیزه کرده است و این خود باعث رکود اقتصادی در دیگر رشته شده است که عدم تعادل آن با فسادهای گسترده عملاً بسیاری از کارهای خدماتی را هم تعطیل و یا نیمه تعطیل کرده است. بر این امر همزمان تحمیل مخارج بوروکراسی اداری عظیم دولتی را اضافه کرد. به گزارش زیر که در عصر اقتصاد آمده است توجه کنید

عصر اقتصاد در گزارشی از مصوبه نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌نویسد "نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی امروز یکشنبه ۲۰ اسفند ۱۴۰۲ و در جریان رسیدگی به کلیات لایحه اصلاح ماده ۸۷ قانون مدیریت خدمات کشوری با کلیات این لایحه به شرح زیر موافقت کردند: تبصره ۴- در همه قوانین و مقرراتی که از مبنای ۴۴ ساعت کار در هفته و ۱۷۶ ساعت کار در ۴ هفته متوالی استفاده شده است، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون به ترتیب به ۴۰ ساعت کار در هفته و ۱۶۰ ساعت کار در ۴ هفته متوالی اصلاح می‌شود."

اولین سؤال از این مصوبه این است که در این شرایط اقتصادی چرا رژیم اسلامی

تصمیم به کم کردن ساعت کاری در ادارات دولتی گرفته است. بر اساس اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری وقتی بحران اقتصادی شروع می‌شود. سرمایه‌داری سعی می‌کند که با اخراج نیروی کار کالاها را ارزانتر و با نیروی کمتر کار به بازار عرضه کند تا نرخ سود را ثابت نگه داشته و یا اجازه کاهش به نرخ سود ندهد. در عین حال فشار به نیروی کار همزمان سطح تولید را بالا برده و ارزش اضافی بیشتری تولید می‌کند این ارتباط ارگانیک بین نیروی کار و مناسبات تولید از آن جهت دارای اهمیت است که وضع اقتصادی امروز ایران کاملاً بحرانی و درصد نیروی بیکار به سطح بالای ۱۵ در صد رسیده است. گرانی کالاها اقشار نه تنها تهی دست بلکه متوسط را هم از دسترسی به بسیاری از کالاها محروم کرده است. در این شرایط که دولت تلاش دارد که با محدود کردن افزایش دستمزدها سطح فشار اقتصادی را که مدعی آن هستند کاهش دهند (که افزایش حقوق با تورم کنونی به هیچوجه همخوانی و تعادل ندارند). اما دولت در عدم افزایش دستمزدها با یک مانع مهم مواجه است و آنهم جنس کارگری و فشار از پائین در جهت افزایش قیمت مناسب با تورم و سبب معیشت که سودآوری بیشتر را محدود می‌کند.

به همین دلیل دولت سعی کرده است با مصوبه فوق، اولاً به کاهش ساعات نیروی کار بجای افزایش دستمزد دست زده و اجازه ندهد که نیروی کار بخاطر کارش درخواست‌های بیشتر افزایش دستمزد را جلو ببرد و همزمان کارگران و مزدبگیران مجبور باشند که نیروی کارشان را در بازار آزاد و سیاه بفروشند که بسیار ارزانتر خواهد بود. سرپرست بسیاری از خانواده‌ها در ایران دارای دو کار هستند و ساعات آزاد خود را به کارهای خدماتی و ارزانتر می‌پردازند. ما به هیچ وجه با کاهش ساعات کار مزدبگیران و کارگران نه تنها مخالف نیستیم بلکه خود موافق کم کردن ساعات نیروی کار و آزاد کردن نیروی کار در خدمت بالا بردن سطح خدمات و آموزش کار و کمک به زندگی بهتر هستیم. اما در جمهوری اسلامی نیروی کار و مزدبگیران جامعه با کاهش ساعات کار رسمی مجبور هستند که نیروی کار خود را در جای دیگر بفروشند و هیچ‌گونه وقت آزادی برای آموزش و ارائه خدمات و یا استفاده از خدمات اجتماعی نخواهد داشت. در حالی که خدمات و آموزش اجتماعی به نیروی کار در ایران در سطح بسیار پائینی صورت می‌گیرد.

کم کردن ساعات کار این امکان را فراهم می‌کند که مزدبگیران به کارهای دوم هم مشغول شوند که ساعات کار روزانه را عملاً به بالای ۱۲ ساعت در روز می‌رساند. با شغل دوم عملاً خانواده‌ها یا سرپرست خانواده‌ها را همراه خود ندارند و یا اگر هر دو کار کنند، عملاً خانواده دست خوش تلاطمات و بحران روابط خواهد شد. به همین دلیل هرچه بحران و گرانی در جامعه بیشتر است، در صد طلاق در جامعه هم بالا می‌رود. کم کردن ساعات کار اداری و ادار کردن طبقه کارگر به کار بیش از ۱۲ ساعت برای تامین حداقل معاش خانواده در بازار آزاد است.

مصوبه مجلس ظاهری گول زننده و بشدت ضد کارگری دارد. اگر دولت واقعاً دلش به حال مزدبگیران جامعه می‌سوخت. عملاً صندوق‌های بازنشستگی را به دست دزدان و چپاول‌گران نمی‌سپرد و سطح خدمات اجتماعی و رفاه عمومی را فدای تعدادی از آقازاده‌ها و آخوندهای گردن کلفتی که یک روز کار مفید اقتصادی نکرده اند، نمی‌کرد. حال که کار زاید به مفهوم نوعی از بیکاری (استخدامهای دولتی از طریق رابطه و نه ضابطه) گسترش یافته و دولت مجبور به تامین حداقلی از زندگی برای نیروی بیکار جامعه شده است، در حال کم کردن نیروی کار و راندن بخشی از ساعات کار به بازارهای خصوصی و پائین آوردن ارزش نیروی کار و همزمان بالا بردن ساعات کار بدون تقبل مسئولیت رسمی است.

سیاست‌های جمهوری اسلامی بشکل مضحکی بازتاب و آینه یکندیگرند. نه کم کردن ساعات کار و نه افزایش نازل مردها، به هیچ وجه جواب کارگران و زحمتکشان جامعه سرمایه‌داری نیست وقتی هنوز افزایش مردها پرداخت نشده، تورم مقدار افزایش مردها را مجدداً از دست و سفره زحمتکشان می‌رباید. وقتی که دو و سه شیفته کارکردن برای تامین حداقل زندگی یک خانواده ۴ نفری هم کافی نیست، وقتی کودکان کار مجبور هستند بخشی از مخارج زندگی را در سالهایی که باید تحصیل کنند، بپردازند.

جامعه ایران از زمانی که پا به سرمایه‌داری شدن گذاشته است با مشکلات مشابهی دست و پنجه نرم کرده است ولی هیچکدام از حاکمین ایران جوابی برای حل مشکلات نداشته‌اند. آنها بصورت پراگماتیستی سیاست‌های "از این ستون تا آن ستون فرجی است" را پیش برده اند. امروزه در ضمیر آگاه مردم ناتوانی دولت‌ها در از بین بردن فقر و نابرابری و..... نقش بسته است.



ممکن است به جنگی وسیع‌تر مبدل شود نتیجه‌ای جز ویرانی بیشتر ایران و فلاکت بیشتر برای کل منطقه در بر نخواهد داشت. بی شعوری حکومت دست راستی اسرائیل با جنایاتی که در غزه و دیگر سرزمین‌ها اشغالی در این مدت مرتکب شده است مردم جهان را علیه خود شورانده و شرایط را برای پیروزی خلق فلسطین مساعد کرده است. طبق روند تاریخ بشریت بسوی رهایی و آزادی منطق مرتجعان توطئه، پشت توطئه، و سرکوب توده‌ها و بازهم شکست و بلاخره نابودی است. مرتجعان تا نیروهای انقلابی متشکل نشوند و متحداً عمل نکنند و آنها را از قدرت پائین نکنند سر عقل نمی آیند آنها تا آخر تا نابودی خود با بی شعوری کامل پیش می روند. در مقابل این منطق ارتجاع منطق کارگران و ستمکشان است که متشکل و متحد می شوند، مبارزه می کنند، می افتند ولی بر می خیزند، تجارب را جمع‌بندی می کنند و با درایت‌تر تا پیروزی نهایی ادامه می‌دهند.

با آگاهی به این روند تاریخی آنچه این روزها در منطقه می گذرد حکایت از این دارد که سرنوشت این جدال بزرگ تاریخی را در منطقه توده‌ها ورق خواهند زد نه امپریالیست‌ها و سگ‌های زنجیری آنها. بگذارید روند تاریخی این جدال بزرگ و موفقیت آمیز که مردم منطقه مشترکاً به پیش برده‌اند را دنبال کنیم نیروهای کارگری و کمونیستی ایران با دست یافتن به مارکسیسم تئوری راهنمای رهایی خود، بیش از یک قرن پیش با ایجاد حزب کمونیست به درستی آلترناتیوی از نوع شورایی برای ایران و منطقه ارائه دادند و نقش مخرب و غارتگری امپریالیسم را در ویرانی جامعه ایران بیان کردند. زندگی صحت نظرات آنها را تأیید کرد. نمایندگان مالکان بزرگ ارضی و بورژوازی تجاری و مالی در طول این تاریخ صد ساله چنان عمل کردند که می بینیم. کشوری با اینهمه امکانات و منابع طبیعی مردمش در میزانی وسیع در خط زیر فقر بسر می برند. با اینکه در انقلاب مشروطیت ستارخان و باقر خان قهرمانان ملی به سر حیدرخان عموآوعلی از رهبران آینده حزب کمونیست سوگند می خوردند، با اینکه در جنبش جنگل میرزا کوچک خان با نیروهای کارگری به رهبری حزب کمونیست، شوروی سوسیالیستی گیلان را بنا نهادند، با اینکه پس از پیروزی بر نازیسم و سقوط رضا شاه ده سال نیروهای دموکراتیک و توده‌های زحمتکش توانستند شکوفایی همه جانبه‌ای در سازماندهی اجتماعی و گسترش سیاسی و

می شویم، روزی که طبقه کارگر جهانی هر ساله پا به خیابان‌ها می نهد تا ندای دنیای بهتر و بدیل دنیای نوین آینده را هم‌صدا با دیگر زحمتکشان جهان به گوش جهانیان برساند. تغییر دائمی قوانین بورژوازی که بر اساس استثمار و سود و بهره کشی بنا شده است، تغییر اساسی در وضعیت کارگران و زحمتکشان نه تنها کشور ما بلکه هیچ کجای جهان نخواهد داد. فقط مردم متشکل تحت رهبری یک حزب کمونیست آگاه قادر هستند که با سرنگونی دولت سرمایه‌داری امر سوسیالیسم و تغییر پایه‌ای قوانینی که تضمین کننده بهره کشی انسان از انسان است را متحقق کند

پیروز باد طبقه کارگر
زنده باد اول ماه مه
پیروز باد سوسیالیسم

رهایی ستم‌دیدگان و استثمار شوندگان راه حلی جهانی..

رهایی ستم‌دیدگان و استثمار شوندگان راه حلی ریشه‌ای، مشترک و جهانی را طلب می کند

موشک باران آسمان اسرائیل توسط سپاه پاسداران ایران و درگیری قدرت‌های دفاعی آمریکا، انگلیس، فرانسه، اردن و عربستان و طبعاً اسرائیل برای خنثی کردن خسارات آنها، طبق ارزیابی‌های صاحب نظران نظامی حکایت از پیشرفت قدرت نظامی ایران دارد و تغییری است استراتژیکی در مقابله جمهوری اسلامی با دشمنان خارجی که سال‌ها ست برای سرنگونی آن تلاش می کنند. در عین حال هشدار است به اسرائیل، آمریکا و دیگر نیروهای متخاصم در منطقه که حمله به ایران و ترور سرکردگان نظامی، علمی و سیاسی آن از این به بعد بی جواب نخواهد ماند. روشن است که امپریالیسم آمریکا و رژیم اسرائیل از سیاست‌های ایجاد ناتو منطقه‌ای و طرح براندازی جمهوری اسلامی و رژیم چپ دست بر نخواهند داشت و سیاست عمومی سلطه‌گری امپریالیسم آمریکا را در کل منطقه با بکارگیری اسرائیل برای حفظ سلطه دنبال خواهند کرد. هم اکنون گروه‌های نیابتی آمریکا و اسرائیل حلقه به حلقه در سرا سر مرزهای ایران صف آرایی کرده‌اند. در این جدال که

پاسخ به بحران‌ها که با قراردادهای حجمی و یا قطعه کاری شروع شد و آخرین آنها قراردادهای منطقه‌ای است هم نتوانسته است که سطح زندگی کارگران را ارتقاء دهد. قراردادهای منطقه‌ای عملاً نابرابر کارگران را در مورد دستمزدها دارای مبنای حقوقی خواهد کرد که به از هم گسیختگی نیروی متحد کار علیه سرمایه بیانجامد، آنهم در شرایطی که تقریباً هیچ تشکل مستقل وسیع کارگری امکان کار علنی و توده‌ای را، ندارد.

اخیراً در شرکت نفت سیاستی اتخاذ شده است که کارهایی که قبلاً تماماً توسط شرکت نفت سازماندهی و پیش برده می شد، امروزه به شرکت‌های مختلف از مقاطعه کار تا پیمانکار واگذار شده است خرد کردن این شیوه سازماندهی به درهم شکستن نیروی کارگری که دیگر زیر یک سقف و مدیریت واحد در سازمان کار نیستند و هر کدام در شرکت‌های گوناگون تقسیم شده‌اند، می انجامد. تمایزات بخاطر حقوق و مزایا در رنگین کمان این شرکت‌های گوناگون رقابت را در درون کارگران دامن زده و اتحاد آنها را ضعیف خواهد کرد. تنوع قراردادهای کارفرما با کارگر ظاهراً تحت قوانین کار جمهوری اسلامی می بایستی جلو رود. اما قوانینی که خود بر پایه حقوقی نابرابری، استثمار و ستم است، حقوقی که کاملاً طبقاتی و اصولش بر اساس سود و بهره کشی شکل گرفته است. چگونه می تواند خود ناقض استثمار و سود باشد.

طبقه کارگر ایران که در صد سال گذشته از یک طبقه اقلیت اجتماعی به اکثریت جامعه تبدیل شده است، برایش قوانین کار و آزادی‌های اجتماعی از جمله حق تشکلات مستقل و مزدها بر اساس تورم و سبب معیشت از اولویت‌های مهم صنفی است با اینکه حتی تحقق این اولویت‌ها مشکل استثمار و ستم را حل نمی کند ولی قدم‌های مهمی در راه مبارزه برای رسیدن به خواست‌های سیاسی‌اش است. در عین اینکه بعلت سرکوب طبقه کارگر و درهم کوبیدن تشکلات مستقل کارگری ولی طبقه کارگر مبارزه علیه دولت سرمایه‌داری در ایران را به انحاء گوناگون از جمله تحصن، اعتراضات، اعتصابات و تجمع‌های مختلف و تلاش برای ایجاد تشکلات خود، به پیش برده است. تغییر در قوانین کار، تلاش دولت سرمایه‌داری در ایران برای متوقف کردن، پراکندن و به انحراف کشیدن کارگران و فعالین کارگری از مبارزه متشکل و متحد است.

به یازده اردیبهشت روز جهانی کارگر نزدیک



فرهنگی بوجود آورند و مردم توانستند صنعت نفت ایران را از چنگ امپریالیسم انگلیس در آورند و توطئه سرنگونی دکتر محمد مصدق را در میدان‌ها در سی تیر در هم شکنند و قوام سلطنه را از تخت نخست وزیری به زیر کشند و مصدق را بار دیگر نخست وزیر کنند، با اینکه پیروزی انقلاب ۵۷ هم نمونه دیگری از قدرت توده‌ها بود که توانست رژیم سلطنتی را سرنگون کنند، اما جامعه ایران همچنان دارای نظامی سرمایه‌داری است که در بحران ساختاری عمیقی قرار دارد و اکثریت عظیم مردم نیازمند مایحتاج اولیه زندگی‌اند. پیشرفت در صنایع نظامی و مقابله دفاعی در برابر تجاوزات حکومت فاشیستی اسرائیل نمی‌تواند بهیچوجه سیاست سرکوب داخلی و فروپاشی زندگی اجتماعی را توجیه کند. انقلاب پنجاه هفت، انقلابی توده‌ای ضد امپریالیستی و ضد استبداد مطلق محمد رضاشاه که با شعار استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی طی سال‌های طولانی پس از کودتای ۲۸ مرداد آمریکایی تدارک دیده شده بود پیروز شد اما بر اثر نبود صف متحد و متشکل طبقه کارگر، پراکندگی نیروهای کمونیستی و سوسیالیستی، نقش پر قدرت خرده بورژوازی و دخالت مستقیم آمریکا و سیا ارتش تربیت شده آمریکایی و ساواک ساخته شده بدست مוסاد و سیا حتا به شاهپور بختیار از رهبران شناخته شده جبهه ملی و مصدق و آخرین نخست وزیر شاه وفادار نماندند و با اعلام بی طرفی قدرت سیاسی را به گرایش اسلامی ایران به رهبری خمینی که عملن به قدرت هژمون در جنبش توده‌ای تبدیل شده بود واگذار کردند. اما با استقبال پر شور از یاسر عرفات در ایران و تسخیر سفارت آمریکا در تهران که به گفته خمینی انقلاب دوم، گوادوالپی‌ها به اشتباه تاریخی خود پی بردند. از آن زمان تا بحال تضاد بین جمهوری اسلامی و امپریالیست‌ها نقش عمده را در خاور میانه بازی کرده است. بدین ترتیب، ما بار دیگر با خیزش عظیم اجتماعی همه با همی روبرو شدیم که خرده بورژوازی با برند اسلامی با ائتلاف فرقه‌های درونی خود توانست به قدرت رسد و برای حفظ قدرت خود در برابر نیروهای سیاسی دیگر به شدیدترین سرکوب‌ها دست زند و در ادامه نظام پهلوی‌ها راه سرمایه‌داری مافیایی خود را که نیروی کار را به خاک سیاه نشانده، تا به امروز پیش برد اما در عمل ورشکستگی این سیاست داخلی سرکوب نیروهای چپ و کمونیست و استثمار شدید نیروهای تولید کننده با خیزش‌های توده‌ها در دو دهه گذشته بخصوص پس از به گلوله بستن

کارگران معدن خاتون آباد نمایان شده است. از سوی دیگر در سطح جهانی و منطقه هم تغییرات بزرگی بوجود آمده است در نتیجه انحصارگران حاکم دیگر توانایی ادامه دادن به همان برند تک‌گرایشی شیعگری را از دست داده‌اند و جناح‌ها و فرقه‌های درون نظام بویژه حجتیه و صادقین بر سر چگونگی ادامه آن باهم در تضاد مرگ و زندگی قرار گرفته‌اند و راه حل‌های کاملاً متفاوتی را عرضه می‌کنند. بنظر میرسد جناحی که به اصلاح طلبان معروف شده‌اند مسیر آیت الله ابوالقاسم کاشانی را در پیش گرفته، سرنوشت خود را با سلطنت طلبان و امپریالیسم آمریکا گره زده‌اند و راه آشتی با امپریالیسم را سود آورتر ارزیابی می‌کنند. جناح دیگر همچنان با توجه به عملکرد امپریالیسم آمریکا در خاور میانه و تاریخ صد سال ایران خطر براندازی خود را توسط نیروهای پرو امپریالیستی که اسرائیل در مرکز آن قرار دارد واقعی می‌بیند و با حرکت از این واقعیات و اوضاع عمومی جهانی که ابر قدرت بلامنازع آمریکا رو به زوال است و چین در حال صعود در پی جلوگیری از سرنوشت خود، همچون میرزا کوچک خان، دکتر مصدق، رضا شاه و محمد رضا شاه هستند.

حال ما که در این سال‌های طولانی بر تئوری انقلابی و اصول کمونیسم علمی پافشاری کرده‌ایم و پراتیک را معیار شناخت و دسترسی به حقیقت دانسته‌ایم و مهم‌تر اینکه به سیاست و تاکتیک بعنوان شریان اصلی زندگی مبارزه طبقاتی و حزبی خود توجه داشته‌ایم ضروری است بار دیگر به سیر تکاملی جنبش کارگری و کمونیستی جهان و ایران برگردیم و بار دیگر تئوری را با پراتیک مشخص برای درک عمیقتر اوضاع تغییر یافته بکار گیریم. ما ادامه دهندگان حزب کمونیست ایران، حزب توده ایران، سازمان انقلابی حزب توده ایران در سطح داخلی از یکسو و ادامه دهندگان اندیشه‌های مارکسیستی هستیم و بهترین رفقای خود را در این دوره طولانی بخاطر پافشاری روی آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی برای نجات ایران از دست داده و هزینه سنگینی در دفاع خط مشی سیاسی خود پرداخته‌ایم. برماست که پاسخ درستی به چنین اوضاع بدهیم. بعضی از چپ‌ها بر سر سرک براندازی سواراند و بار دیگر با اتخاذ سیاست انتخاب به اصطلاح بد و بدتر عملن از جناح اصلاح طلبان دفاع می‌کنند و بعضی از چپ‌ها در سوی دیگر خود را ضد امپریالیست می‌دانند

و به محور مقاومتی‌ها پیوسته‌اند. هر دوی این دو گرایش راست روانه علیه استقلال طبقه کارگر عمل می‌کنند و به امر قدرت گیری طبقه کارگر، سازماندهی صف مستقل آن و در آخرین تحلیل به مبارزه ضد امپریالیستی ضرر می‌رسانند تئوری کمونیستی و آموزگاران کبیر پرولتاریا صادق‌ترین مبارزان ضد استعمار و امپریالیسم بوده و هستند. حزب ما به پیروی از آنها همیشه استوار در موضع ضد امپریالیستی عمل کرده است و تا آنجا در اهمیت آن جلو رفته که با بخشی دیگر از نیروهای چپ در آستانه انقلاب ۵۷ با برجسته کردن مبارزه ضد امپریالیستی به مبارزه طبقاتی که نقش تعیین کننده‌ای در کی بر کی در ادامه انقلاب را داشت کم بها دادیم و در عمل دچار انحراف راست دنباله روی از جنبش‌های توده‌ای همه با هم شدیم و چنین توهم داشتیم که با شرکت در این جنبش‌ها و طرفداری از یکی از جناح‌های حکومتی در برابر دیگری می‌توانیم با کار سیاسی میان توده‌ها خط مشی سیاسی کارگری و کمونیستی را جا بیاندازیم. غافل از اینکه خرده بورژوازی اسلامی تازه به قدرت رسیده ضد کمونیست و سرکوبگر است. در نتیجه در برا بر حمله نتوانستیم به درستی عقب نشینی کنیم و به حفظ نیرو خود بپردازیم. این تجربه تاریخی درسی بزرگ به ما داد که به کمونیسم علمی وفادار بمانیم و از طبقه در برابر طبقه در مبارزه حرکت کنیم و برای پیروزی طبقه کارگر بر بورژوازی روی صف مستقل طبقه پافشاری کنیم.

واقعیت اینست که رژیم جمهوری اسلامی که خامنه‌ای در راس آن قرار دارد ضد امریکایی عمل می‌کند و پس از پیوستن به گروهایی که چین و روسیه در آنند، هر روز بیشتر این گرایش در حاکمیت تقویت میشود. واقعیت دیگر اینست که به اصلاح طلبان هر روز بیشتر با گرایش خامنه‌ای مخالفت می‌کنند و با گرایش پرو امریکایی سلطنت طلبان و مجاهدین و سوسیال-دموکرات‌ها همسویی دارند.

هر دوی این دو جناح ضد کمونیستی و ضد دموکراتیک عمل کرده و از ایجاد یک جنبش کارگری و توده‌ای مستقل مردمی با گرایش‌های چپ و کمونیستی جلو گرفته‌اند. این خصلت ضد کمونیستی آنها از یک سو از ایدئولوژی اسلامی آنها است و از سوی دیگر پایبندی آنها به اصل مالکیت خصوصی بر وسائل تولید است. درک این نکته اساسی و توجه به روند تاریخی سرمایه‌داری شدن ایران که ریشه در تاریخ هزار ساله جامعه از یک سو و دوران



و متحد کردن کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها به گرد برنامه‌ای سوسیالیستی است و پیروزی چنین انقلابی گره با تحولات انقلابی دیگر کشورهای منطقه خورده است. امروز امپریالیست‌ها و نیروهای سرمایه‌داری وابسته به آن در منطقه در اکثر کشورها قدرت سیاسی را در دست دارند؛ در راس آنها حکومت صهیونیستی اسرائیل اشغالگر که در غزه مرتکب نسل کشی شده و در برابر توده‌های میلیونی جهان، بیش از پیش رسوا شده است اما این درگیری‌ها و رقابت‌ها بر اثر وجود دخالتگری‌های امپریالیستی همه جا گیر است و محدود به اسرائیل نمی شود. همه آنها در رقابت دیوانه وار درگیر جنگ‌های مستقیم و نیابتی باهم هستند. تاریخ صد سال گذشته شاهد بر دخالت‌گری و دامن زدن به جنگ‌های محلی، امپریالیست‌ها است و براین واقعیت که توده‌ی میلیونی تولید کنندگان از طبیعت غنی این سرزمین‌ها ثروت تولید می کنند و مشتی کوچک سرمایه‌داران محلی در پیوندی تنگاتنگ با امپریالیست‌ها و انحصارات غول پیکر جهانی این ثروت عظیم را به غارت می برند گواهی میدهد. علاوه بر استثمار مضاعف کارگران با ایجاد آشوب و جنگ در منطقه برای ادامه سلطه خود بازار اسلحه فروشی دامن می زنند و از این طریق بقیه ثروت جمع شده در این کشورها را هم به کشورهای متروپل به غنیمت می برند. نتیجه فلاکت و فقر هرچه بیشتر خلق‌های این سرزمین‌هاست که ایران امروز نمونه چنین جامعه ایست.

درست با حرکت از واقعیات تاریخی و وضع کنونی جوامع، تغییر ریشه‌ای این روند منحوس تاریخی تنها از رشد و تقویت نیروهای ستمدیدگان و استثمار شونده‌گان میسر است بقیه راه‌ها که تابحال آزمایش شده و توده‌ها هزینه سنگینی در مسیر آن پرداخته‌اند شاهدیم که جهان و خاور میانه امروز از تولید کرده‌اند. رقابت میان قدرت‌های سیاسی محلی از سیاست نفاق انداز و حکومت کن نشات می گیرد. عملکرد صد سال گذشته کلیه جنبش‌های استقلال طلبانه، ملی و مذهبی که گاهی به قدرت سیاسی زود گذر هم، دست یافته‌اند در آخرین تحلیل به جایی نرسیده و سرنگون شده‌اند. این از ماهیت روند تکاملی سرمایه جهانی و سرمایه‌های محلی و برنامه‌های سیاسی و طبقاتی آنها بر می خیزد و تجربه نشان میدهد میهن پرست‌ترین انسان پاک و اصلاح طلب هم زیر چرخ سنگین این روند له می شود. ماهیت و قدرت عظیم سرمایه جهانی، مصدق را با

انقلابات پرولتری و به ویژه در اوضاع کنونی یعنی دوره افول امپراتوری بلامنازع آمریکا، و مهمتر تجربه صد ساله مبارزه ایرانیان برای تحقق استقلال آزادی و عدالت اجتماعی نشان میدهد مبارزه طبقه کارگر از مسیر سخت، بخرنج و طولانی می گذرد. بخرنجی آن در اینست که طبقه کارگر مجبور است در مبارزه برای رهایی خود با طبقات و اقشار طبقاتی دیگر هم سیاست اتحاد و مبارزه را در پیش گیرد و مبارزه علیه استثمار و امپریالیسم را با مبارزه علیه سرمایه‌داری تواما به پیش برد. مبارزه خلق فلسطین برای رهایی نمونه بارزی از این بخرنجی است که امروزه با تغییرات ریشه‌ای کل منطقه گره خورده و تنها در درگونی کلی اوضاع جهان و منطقه قابل حل می باشد. اما در این روند طولانی تاریخی با همه بخرنجی‌ها و سختی‌ها امروز طبقه کارگر این گورکن سرمایه‌داری در این منطقه به نیروی تعیین کننده‌ای در تحولات اجتماعی کنونی تبدیل شده و پرچمدار منافع ملی در برابر امپریالیسم و منافع طبقاتی در برابر سرمایه‌داری و رهایی کل جامعه از یوغ هرگونه ستمگر و استثمارگر است.

با توسعه سرمایه‌داری و ورود مستقیم سرمایه جهانی به منطقه؛ امروز طبقات، مبارزه طبقاتی و خیزش توده‌های عظیم استثمار شونده‌گان و ستمکشان که ۹۹٪ مردم را تشکیل میدهند نقش تعیین کننده را در سیر تکاملی ریشه‌ای کلیه تضادهای موجود بطور فعال به عهده دارند اما بورژوازی منطقه و قدرت‌های امپریالیستی ضمن همکاری و هم‌گرایی باهم در سرکوب طبقه کارگر و جنبش‌های توده‌ای آزادی خواهانه برای ادامه سلطه خود باهم در رقابت و تضاداند. در نتیجه مبارزه کارگران و نیروهای کمونیستی همچنان با بخرنجی خاصی روبرو هستند. کلیه گرایش‌های سیاسی راست و چپ این احزاب و سازمان سیاسی متعلق به اردوگاه کار از همین بخرنجی صف آرای طبقاتی نشات می گیرد. ما به عنوان یک حزب سیاسی کارگری و گردانی از پرولتاریای آگاه جامعه کنونی ایران براین موضع و نظر هستیم که طبقه کارگر ایران همراه با اکثریت عظیم تولید کنندگان و ستمکشان ایران می توانند انقلابی را به خوبی به سر انجام رسانند و کل جامعه را که امروزه با سلطه سرمایه‌داری به لبه فروپاشی سوق داده شده است نجات دهند. اما چون دشمنانش به آسانی صحنه را ترک نمی کنند، برای این تغییر ریشه‌ای احتیاج به سازماندهی لشکر عظیم کارگران و توده‌های ستم‌کش، متشکل

تعرض سرمایه انحصاری و جهانی شدن آن دارد از سوی دیگر خود نقطه گره‌ای و در عین حال بخرنج اوضاع است که ما را مجبور می کند علاوه بر پافشاری روی اصول و استراتژی به سیاست و تاکتیک در شرایط کنونی توجه جدی کنیم. بگذارید به مسئله فلسطین اشاره ای کنیم تا به این موضوع کمک شود. درست است که جنگ اسرائیل و فلسطین جنگ طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی نیست و در این سال‌های طولانی بر اثر شرایط در بدری طبقه کارگر خلق فلسطین نیروی سیاسی طبقه نتوانسته به رهبری جنبش مقاومت تبدیل شود و رهبری در دست حماس یک فرقه گرایش اسلامی که با فرقه‌های اسلامی ایران هم متفاوت است افتاده است. آیا این امر ماهیت این جنگ را تغییر می دهد؟ نه تغییر نمی دهد، جنگی است بین یک ملت ستمدیده و بیرون رانده شده از سرزمین‌اش در برابر یک نیروی اشغالگر جنایتکار که در این شش ماه سیاست نسل کشی را در پیش گرفته و بدان عمل کرده است. این جنگ از نوع جنگ‌های تاریخی رهایی بخش است مقاومت ملتی است تحت ستم علیه یک رژیم اشغالگر فاشیستی درست با چنین تحلیلی است که کلیه نیروهای چپ و کمونیست فلسطینی و اسرائیلی از حماس و نیروی مسلح آن پشتیبانی می کنند. در عین حال آنها مواضع و تشکیلات مستقل خود را دارند و حزب کمونیست فلسطین راه حل دو کشور جدا از هم را در سرزمین فلسطین قبول ندارد و در برنامه‌اش از یک کشور واحد در سرزمین فلسطین با برابری کامل اتباع آن چه مسلمان و عرب و چه یهودی و نصارا دفاع می کند. بنا براین خط مشی کلیه نیروهای مترقی جهان و کمونیست‌ها در سراسر جهان صرفنظر از اینکه حماس در رهبری است به پشتیبانی از جنبش مقاومت فلسطین برخاسته‌اند. اما اپوزیسیون بورژوازی و خرده بورژوازی حکومتی و خارج از حکومتی ایران در سمت آمریکا و اسرائیل ایستاده و علیه مقاومت خلق فلسطین بی شرمانه لجن پراکنی می کنند. رهایی خلق فلسطین و دیگر خلق‌های ستمدیده و استثمار شونده راه حلی ریشه‌ای، مشترک و جهانی را طلب می کند و از مسیر سخت و بخرنج انقلابات پرولتاریایی می گذرد.

ورود استثمار در قرون قبل از سرمایه‌داری که با جنگ‌های صلیبی و مذهبی و دینی همراه بوده، ورود امپریالیسم که رقابت‌های قدرت‌های خارجی و سلطه را با خود آورده و با ورود به دوران جنبش‌های آزادی بخش و



مردم، مبارزه برای آزادی کلیه نیروهای سیاسی برای ایجاد سازمان‌های مستقل خود، آزادی زندانی‌های سیاسی بدون قید و شرط است. تنها راه پاره کردن این طناب پیوند خورده دراز و کلفت منحوس صد ساله حکومت‌های ضد کارگری و کمونیستی با انقلابی از پائین و ریشه‌ای بدست همان اکثریت عظیم است. جنبش‌های توده‌ای چند دهه اخیر چون دکل کشتی که از دور به ساحل نزدیک می‌شود، انقلاب نوینی را در راه نوید می‌دهد.

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری آنها نه به گسترش جنگ زنده باد صلح سرنگون باد نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم با ویژگی‌های کنونی جهان و تاریخ ایران

محسن رضوانی



از قرن هیجدهم میلادی که تحولات اجتماعی سرعت گرفت و بالاخره بعد از انقلاب فرانسه، انقلاب سرمایه‌داری تقریباً در طی بیش از دو قرن تمامی جوامع بشری را به سوی سرمایه‌داری راند. سرمایه‌داری در انگلستان به مثابه اولین کشور سرمایه‌داری صنعتی شده زنان و کودکان را از خانه‌ها به سوی کارخانه‌ها و مراکز تولیدی بیرون کشید. و در اطراف کارخانه بیغوله‌هایی به نام خانه نیروهای کار را به صورت خانوادگی در خود جای داد به نحوی که زنان و مردان و حتی کودکان به چرخه تولید و کار کشانده شدند. برای اولین بار بعد از تقسیم کار جامعه، زنان از کارخانگی به کارخانه و درون اجتماعی پا گذاشته بودند که در گذشته با هزار قید و بند مذهبی طبقاتی و فرهنگی اجازه این حضور در جامعه را پیدا نکرده بودند. از آن به بعد نیمی از نیروی کار جامعه در حال برگشت به جامعه و شرکت در همه شریان‌های اجتماعی بود. با رشد سرمایه‌داری شرکت در مبارزه طبقاتی، آزمون‌های علمی و تولید هرچه بیشتر گسترش یافته و نقش زنان در آن پررنگ‌تر شد. اما جامعه مردسالار سرمایه‌داری که از درون فتودالیسم سر برآورده بود، هنوز نه به لحاظ فرهنگی و نه به لحاظ تقسیم وظایف اجتماعی و نیز حقوق برابر نمی‌خواست که روند فوق را بپذیرد.

نیمی از جامعه سربر آورده بود و با بعهده گرفتن وظایف و نقش اجتماعی خواهان

به حال من هیچ فرقی نکرده است. خوب سرمایه جهانی که در آستانه قرن بیستم به مرحله انحصاری و گسترش جهانی رسیده و با پیروزی انقلاب اکتبر در کشوری به عظمت امپراطوری تزاری که سر در اروپا و ته در آسیا دارد خطر انقلابات پرولتاریایی را بو می‌کشد و نمایندگان سیاسی آن در راس امپراتوری بریتانیا که به اهمیت نقش طلای سیاه نهفته در زیر سرزمین ایران از طریق عوامل سرمایه‌دار استرالیایی - جویندگان طلا در ایران داری پی برده بودند و عملن دست به تولید سوخت جدید برای کشتی‌های جنگی خود زده بودند نقش کلیدی ایران و منطقه خاورمیانه را در ادامه سلطه برجهان در یافته بود. کاشتن تخم ایجاد یک کشور صهیونیستی در قلب خاور میانه درست بر این واقعیت گرایش سرمایه برای سلطه بر جهان استوار است و تنها با برهم زدن این نظام سرمایه جهانی سلطه است که میتوان زمینه را برای حل آن بسود توده‌های مردم منطقه از آن جمله مردم زحمتکش اسرائیل امروز از قوم‌ها و ملت‌های مختلف فراهم ساخت.

خلق‌های منطقه پهناور خاورمیانه از تاریخی غنی و مشترکی در جهان امروز برخوردارند صاحبان چندین تمدن‌های بی همتای بشریت‌اند که از دیر زمان با ایجاد راه تجارت معروف به ابریشم شرق را به غرب نزدیک کرده‌اند و امروز بر بستر این تمدن دیرینه و راه طولانی اتصالی مشترک شرقی به غربی می‌توانند پیام آور جهان نوینی بدور از سلطه و خالی از ستم و استثمار باشند. ما در موضع طبقه کارگر، در موضع استثمار شونده‌گان و ستمکش قرار داریم و هرگونه جنگی را در میان حکومت‌های منطقه به سود سیاست‌های سلطه و بورژوازی و سرمایه‌داران حاکم می‌دانیم و با آن مخالفیم. تنها صلح و آتش بس فوری در غزه را راه حل فوری و حداقل مبرم و ضروری به سود خلق فلسطین و مردم اسرائیل می‌دانیم. ما در سمت توده‌های مردم ایستاده‌ایم و با تمام نیرو برای جلوگیری از گسترش جنگ در منطقه مبارزه می‌کنیم. قدرت آزمایشی نظامی میان ارتش‌های اسرائیل و ایران را در خدمت گسترش جنگ می‌دانیم و باید بدان خاتمه داده شود. راه حل هم در تاکتیک وهم در استراتژیک با اینکه به زودی حاصل نخواهد شد قدرت یابی توده‌های ستم‌کش و استثمار شونده منطقه است. در ایران ما مبارزه برای حقوق اساسی کارگران و توده‌های ۹۹ درصدی

کودتا به زیر کشید، ناصر و قذافی را در مسیر خود به خاک سپرد. کجاست آرزوهای بر باد رفته نهر، سوکارنو و تیتو که در جهان دو قطبی زمانه خود راه سومی را در پیش گرفته بودند؟ هند امروز به عظیم‌ترین کشور نیروی کار ارزان سرمایه جهانی تبدیل شده، یوگسلاوی ضد استالینی نیروی سومی تیتو با بمب افکن‌های آمریکایی بالکانیزه شده و اندونزی شصت میلیونی با کشتار و سرکوب سیصد هزار نفری کمونیست‌ها امروز به یک کشور اسلامی رام شده در خدمت انحصارات جهانی به گاو شیرده غارت ارزش اضافی انحصارات غربی تبدیل شده است.

صد سال مبارزه کارگران و زحمتکش ایران، صد سال مبارزه طبقه کارگر و جنبش همه جاگیر کمونیستی و سوسیالیستی ایران که بدون شک یکی از گسترده‌ترین و پر قدرت‌ترین جنبش‌های مترقی خاورمیانه بوده و هنوز هم هست، بر اثر دخالت‌گری‌های مستقیم قدرت‌های امپریالیستی و وابستگی‌های سرمایه‌داری داخلی ایران با سرمایه جهانی و بی شعوری سکاندان حکومتی ضد کارگری و کمونیستی عمل کرده و برای اینکه بتواند سلطه لجام گسیخته خود را در سرکوب آنها محکم کنند پرچم دروغین استقلال طلبی، ایران‌شهری و دفاع از تمامیت ارضی ایران را بلند کرده‌اند. آنها بنا به ماهیت نظام اجتماعی خود که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را از مقدسات می‌دانند در پی سود بیشترند و نه دینی دارند و نه میهنی. جامعه کنونی ایران با تمام انقلابات و خیزش‌های اجتماعی، با تمام کودتاها و رژیم چنچ‌ها جامعه‌ایست در ادامه سیاست کودتای ۱۲۹۹ سید ضیاء و میر پنج رضا خانی، جامعه‌ای به اصطلاح مدرنیزه غربی با یک نیروی مسلح متمرکز سرکوبگر به گفته خسرو روزبه با اطاعت کورکورانه فرمانبرداری تا سایه خدا و یا نایب امام امروزی با استقرار یک سیستم امنیتی که لب می‌دوزد، آمپول هوا میزند، شکنجه می‌دهد و فعال محیط زیست را در زندان حلق آویز می‌کند. با تفاوتشان، هر سه در یک زمینه مشترک: رضا شاه ضد کمونیست، محمد رضاشاه ضد کمونیست و خامنه‌ای ضد کمونیست، اما یکی با نقاب ایران‌شهری، دومی با نقاب ایران‌شهری و شیعیگری و سومی با نقاب شیعیگری در پی ایجاد کشوری قدرتمند و ژاندارم منطقه. به گفته کارگر کبابی سر گذر در برابر بر شمردن تفاوت آنها می‌گوید "سگ زرد برادر شغال است" از این حرف‌ها برای من نزن. زیر سایه همه آنها من کارگری کرده‌ام و استثمار شده‌ام

جنگ غزه با ید فوراً متوقف شود



حقوق اجتماعی هم بود. این تضاد با اینکه فتوایلیسم عمدتاً در اقصی نقاط جهان از بین رفته است ولی باقی مانده های فکری و فرهنگی و نیز منافع سرمایه داری، زنان را در راه رهایی از ستم مضاعف و گرفتن حقوق برابر اجتماعی دچار موانع متعدد ذکر شده، کرده است.

مبارزات زنان باعث بوجود آمدن یک جنبش پر قدرت اجتماعی در کشورهای سرمایه داری شده که از درون خود جنبش فمینیستی را بیرون داده است. در جنبش فمینیستی گرایش های متعددی وجود دارد گرایش فمینیستی سوسیالیستی؛ گرایش فمینیستی ضد مردسالاری و گرایش فمینیستی بورژوازی. ناهمگونی رشد سرمایه داری و نیز ظهور امپریالیسم به مثابه عالی ترین مرحله سرمایه داری باعث ناهمگونی مبارزات زنان در کشورهای امپریالیستی و کشورهای پیرامونی بیشتر شده است. سطح بالاتر زندگی و ثبات نهادهای اجتماعی و سنت های مبارزه طبقاتی و رشد جنبش زنان باعث شده است که زنان به بخشی از حقوق اجتماعی خود در چهارچوب جامعه سرمایه داری دست یافته و از رفاه اجتماعی بیشتری برخوردار باشند. در کشورهای تحت سلطه و یا پیرامونی مسئله زنان بشدت به سطح تکامل اجتماعی و نیز شکل قدرت سیاسی ارتباطی مستقیم دارد. زنان در این گونه از کشورها از ستم مضاعف بیشتری در رنج هستند و از حقوق اجتماعی به مراتب پائین تری برخوردار می باشند. آنچه که مارکس بیش از صد سال پیش گفت که سطح تکامل آزادی جامعه به سطح آزادی زنان جامعه مربوط است عینیت یافته و در کشورهایی مانند افغانستان زنان از حقوق اجتماعی به مراتب پائین تری از زنان جامعه ای حتی مانند ترکیه و ایران برخوردارند.

همیشه سعی شده است از نقش زنان در جایگاه اجتماعی نوین سرمایه داری تعریف دقیقی بدست داده شود. زنان نه تنها در حضور در دانشگاه ها و مراکز آموزشی و تحصیلی و تحقیقی بیش از مردان شرکت فعال دارند بلکه خواهان حضور فعال و وسیع تر در عرصه های سیاسی جامعه نیز هستند. امری که حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری هم تحقق نیافته و زنان به مراتب از مردان در امور سیاسی و مدیریت جامعه پائین تر نگه داشته شده اند.

اخیراً خامنه ای در نشست ۱۵ فروردین ۱۴۰۳ در رابطه با مدیران کشوری مجدداً به مسئله حجاب برخورد کرده و آنرا برنامه بیگانگان دانست و خواهان اقدام قانونی و شرعی مسئولان شد. برای کسی مانند خامنه ای که ۴۰ سال است به صندلی قدرت

چسبیده و همیشه با مرتجع ترین جناح های دولتی هم موضع و هم داستان بوده است، موضوع تازه و عجیبی نیست. بر طبق روال همیشگی او موضوع حجاب را به بیگانگان نسبت داد و رعایت حکم قانون (حجاب) را بر همه واجب دانست. او مسئله حجاب را ادامه دار در مسائل دیگری دانست و آنرا به گذشته مراجعه داد. بطور واقعی مسئله در گذشته جنبش اجتماعی زنان نهفته است آنگاه که زنان در سازمان های سیاسی علیه دو رژیم شاهنشاهی و سپس اسلامی جنگیدند و نقش خود را در قامت نیمی از جامعه با سر بلندی ایفا کردند. صدها زن کشته شده از جمله دکتر شکوه طوافچیان، مهوش جاسمی، مهرنوش ابراهیمی، مرضیه احمدی اسکویی و.... حاکی از مبارزین شجاع و آگاهی هستند که دو ش به دوش مردان علیه سیستم حاکم و رهایی انسان جنگیدند. اما در همان حال روحانیت در حال مقابله با شاه بر سر چرایی حق رای زنان بود. شاهی که معتقد بود زنان حتی یک آشپز خوب هم در تاریخ نداشته اند. مردسالاری و ضدیت با زن رژیم شاه و اسلامی نمی شناسد. آنها فقط در سایه روشن هایی علیه جنبش زنان با هم اختلاف داشتند. حاکمیت اسلامی بر نابرابری گذشته نه تنها مهر تأیید گذاشت بلکه به درجات زیادی آنرا تعمیق کرد و گسترش داد. اما مبارزه زنان بعد از رژیم شاه ادامه یافت و جنبش زنان علیه حجاب اجباری یکی از اولین تظاهرات در ایران علیه رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی بود. جنبش زنان از سنت های مبارزاتی متعددی برخوردار است و به همین دلیل خطاب و عتاب قرار دادنش توسط خامنه ای و دارودسته های حزب الهی و نیروی انتظامی قادر نیست این جنبش را به عقب براند.

رژیم اسلامی بر این مهم آگاه است که مبارزه زنان بر سر مسئله حجاب، پیش درآمد بقیه حقوق از بین رفته و پایمال شده اجتماعی زنان تحت حاکمیت سرمایه داری اسلامی و در جهت نفی مردسالاری است که با حاکمیت رژیم اسلامی در هم تنیده شده است. به همین دلیل با تمام خون های ریخته شده بخاطر جنبش زنان باز هم شاخ و شانه کشیدن حکومت در رابطه با حجاب ادامه دارد. حکومت با تمرکز بر روی حجاب قصد دارد جنبش زنان در سطح مبارزه برای حجاب محدود کرده و اجازه درخواست بعدی را از زنان سلب کند. ده ها زن مبارز در زندان های دلاورانه ایستاده اند. زنانی مانند اکبری منفرد و زینب جلالیان که حتی بعد از نزدیک به دو دهه به مرخصی هم نرفته است ستم های این مبارزات هستند. بند زنان در زندان های مختلف کشور همیشه یکی از بندهای فعال

مبارزه علیه رژیم اسلامی است. اعتصاب غذا، تحصن های متعدد، دست نوشته های افشاگرانه زنان زندانی از زندان های زنان و افشاگری راجع به شکنجه و تجاوز و تعرض به زنان، مقاومت در برابر حجاب اجباری، مبارزه برای حقوق زندانی و.... گوشه ای از لیست بلند بالایی از مبارزات زنان در زندان هاست. خامنه ای مرتجع به خوبی می داند که جنبش زنان و تقاضای برابری زن و مرد یکی از مسائل مهم و اساسی جامعه است که اسلام به مثابه یک مذهب و ایدئولوژیکی منحط در برابر آن ایستاده است. اما عبور جنبش زنان از روی نعش دولت اسلامی امری نه محتمل که حتمی است و تاریخ آنرا نشان خواهد داد. همانطور که گفتم اخیراً خامنه ای در دو نشست بر سرکوب زنان در رابطه با حجاب و پوشش اجباری تأکید کرد و مدتی کوتاه بعد از آن گشت های سفید و نرها در خیابان ها و این بار با نیروی رسمی انتظامی بدتر توهین و ضرب و شتم زنان معترض و بی حجاب را شروع کرده اند. کینه و نفرتی که خامنه ای و رژیمش از زنان دارند نفرت از برابری بین زن و مرد و درجه دوم دانستن زنان است. خشم و نفرت در زیر پوست جامعه می جوشد و رژیم وحشی اسلامی تا بن دندان هر روزه دست به انتقام گیری از دنیای جدیدی می زند که کمترین اهمیت را به قوانین مذهبی می دهد. حملات شیمیایی به مدارس دخترانه توسط رژیم اسلامی از همین نفرت کور نشئت می گیرد. گشت های ارشاد همچنان که در گذشته نتوانست خواست زنان را برای آزادی پوشش خفه کند. این بار هم نخواهد توانست با همه ددمنشی های خود جنبش زنان را به عقب براند. **آنهايي که با ضرب و شتم زنان تلاش به تحقیر زنان بر سر مسئله حجاب دارند. خود از تحقیر و عقب ماندگی تاریخی ناتوانی خود در جواب به خواست ها و تفکرات دنیای جدید در رنج هستند. رنجی که ناتوانی خود را در خشونت علیه تحولات عصر جدید از جمله جنبش زنان پیدا می کند.**

با گذشت بیش از ۴۵ سال، جنبش زنان آنچنان پر قدرت شده است که حاکمیت را قادر به نفی و فحاشی کردن به آن نیست. یکی از نکات مثبت جنبش زنان، دفاع مردان جوان از زنان در مبارزات خیابانی و فکری زنان علیه رژیم و سیستم مردسالاری در ایران است. مجموع سمت گیری جنبش زنان و تلاش بی وقفه در مبارزات اجتماعی این جنبش را به یکی از بزرگترین جنبش های مترقی اجتماعی جامعه ایران تبدیل کرده است. جنبشی که میلیون ها زن ایرانی را در آرمان هایش به میدان کشیده است. شجاعت زنانی که در زندان ها و کف خیابان ها شانه به

سرنگون باد رژیم سرمایه داری زن ستیز جمهوری اسلامی



حزبی ما رفقا پرویز واعظ زاده مرجانی، رفیق گرانقدر معصومه طوافچیان و رفیق ارجمند وفا جاسمی و رفقا تقی سلیمانی و گرسیوز برومند یادشان همواره چراغ راه سوسیالیسم و رهایی کارگران و زحمت‌کشان خواهد بود.

زنده باد حزب رنجبران ایران
پیش بسوی ایجاد حزب کمونیست سراسری

ایران ۲۰۰۳/۱/۴۰۳ اوانسیان

حمله تروریستی به روسیه... بقیه از صفحه آخر

سخت را به عناصر و سازماندهندگان حمله و قتل عام فوق وعده داده است. این اولین باری نیست که روسیه مورد حملاتی از این دست قرار می‌گیرد ولی این حمله در ۲۰ سال گذشته بی سابقه بوده است. فیلم‌های انتشار یافته حاکی است که افراد شلیک کننده همگی تاجیک و جزعی از گروه‌های اسلامی بوده‌اند.

اما این حادثه تروریستی چرا در شرایطی که جهان هر روز به طرف تشنج بیشتر می‌رود، آنهم در قلب روسیه روی می‌دهد. روشن است که جنگ اوکراین، روسیه را با بسیاری از کشورهای عضو ناتو به تخصمی آشکار کشیده است. سیل اسلحه از طرف آمریکا و ناتو و ژاپن و استرالیا به طرف اوکراین در دشمنی آشکار با روسیه روان است و هر روز که می‌گذرد همه طرف‌های جنگ در اوکراین سطح استفاده تکنولوژیکی سلاح‌هایشان را بالاتر می‌برند. جنگ در اوکراین تأثیرات بشدت مخربی بر اقتصاد جهانی گذاشته است و اکثر کشورهای اروپایی از آن تأثیر مستقیمی را دریافت کرده‌اند.

جنگ برای تامین مجدد هژمونی آمریکا و ناتو بر جهان در ابعاد وسیعی شروع شده است، جنگ‌های نیابتی همراه با جنگ‌های تروریستی و کور علیه مردم بی دفاع مدتی است که شروع شده است. بازارهای اقتصادی جهان برای امپریالیست‌ها هرچه بیشتر توسط رقبای جدید بسته می‌شود و با بسته شدن اقتصادهای کشورهای پیرامونی به طرف غرب (بحران اقتصادی که تاریخاً از طرف غرب به طرف کشورهای پیرامونی سرازیر می‌شد) اما این بار بعلت اقتصادهای رقیب

زمستانی لبریز از اشتیاق دیدار کردیم. شبی که برای ما دو کارگر زحمتکش که برای تامین معیشت خانواده خود به آنجا آمده بودیم و در شرایط بسیار سختی مشغول کار بودیم. با حضور رفیق خسرو آغازی نوین بود چرا که در کنار خود برای نخستین بار انسانی بسیار آگاه و متواضع مشاهده می‌کردیم که از کمونیست بودن هیچ نقصانی نداشت و بدرستی ما هر دو کارگر آنچه را در آسمان‌ها در پی اش بودیم آتشب در روی زمین و در کنار خود یافتیم. و از همان لحظات نخستین آغاز به آموختن کردیم. او دریایی از دانایی بود و آنرا بدون هیچگونه توقعی و با فروتنی خاص خود به‌زبان ساده در اختیار ما گذاشت. در طول آن سال‌ها او که خانواده خود را در اروپا ترک کرده بود تا خود را در خدمت نوسازی ما بگذارد و برای پوشش بعنوان یک نقاش کار کند در حوزه حزبی ما مرتب شرکت می‌کرد. ما بشطی بیکران دست یافته بودیم او که با هوش سرشار خود بدرستی تشنگی و بیقراری ما را تشخیص داده بود از آموزش بما لحظه‌ای کوتاهی نمی‌کرد رفیق صفایی برآستی از توان تشکل دهی بالایی در میان کارگران برخوردار بود. او با سازماندهی کلاس‌های آموزشی سواد آموزی، فرهنگی سیاسی را از طریق تلفیق کمونیسم علمی به شرایط مشخص کارگران و زحمت‌کشان متداول کردند. رفیق صفایی با احاطه‌ای که بر سیاست‌های روز تاکتیک‌های مبارزه با پلیس سیاسی داشت راه کارهای موثری را برای شناختن دشمن طبقاتی به ما آموزش می‌داد که بعدها برای ما بسیار کارآمد افتاد. رفیق صفایی در پیشبرد سبک کار توده‌ای برآستی یکی از تلفیق دهندگان تیوری و پراتیک انقلابی بود او همواره بما توصیه میکرد که تاریخ قدیم و جدید ایران را یاد بگیریم و ضمن آموزش از تجارب احزاب کمونیست و کارگری جهانی هرگز دست به کلیشه برداری صرف از آنان ننزیم. و بدینسان در مدتی که رفیق صفایی در کویت بود و ما در کلاس درس شرکت می‌کردیم او بیش از سالها مطالعه و دروس کلاسیک از دانش مارکسیستی لنینستی او آموختیم و باید اذعان کنم امروز نیز آنجا که کم می‌آورم همچنان از آموزه‌های او می‌آموزم.

رفیق صفایی برآستی عاشق و عاشقانه جان به پای معشوقش که کارگران و زحمت‌کشان و سوسیالیسم بود نثار کرد او با دانش و پراتیک و جان دادنش به معشوق به ما بسیار آموخت این که ما به چه مقدار از آن آموزه‌ها در جهت مبارزات طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان بهره برده و می‌گیریم امریست علی حده. زنده باد یادمان رفیق کبیر خسرو صفایی زنده باد یادمان رفقای جان باخته‌ی

شانه مردان علیه رژیم مردسالار مذهبی ایران می‌جنگند. زنانی که بدون سر خم کردن در برابر دشمن سال‌ها زندان و شکنجه را تحمل می‌کنند. برای همه جامعه احترام عظیمی را برانگیخته است. آن چیزی که جنبش زنان را تا به این سطح بالا کشیده است. همراهی با جنبش‌های کارگری و زحمت‌کشان ایران است. بدون این همراهی در مبارزات دمکراتیک و انقلابی جامعه جنبش زنان در خود خواهد ماند و هر روز به فمینیسم عقب مانده و منفردی که در مبارزات اجتماعی پرچم‌گرایش فردگرایانه را بر می‌دارد، تبدیل خواهد شد. جنبش زنان بخشی از جنبش کل اجتماعی در جهت آزادی و برابری و عدالت اجتماعی است. تشکل یابی هر چه بیشتر جنبش زنان کمک‌های عظیمی به تشکل یابی کل جامعه و بویژه جنبش‌های مترقی اجتماعی خواهد کرد.

پیش بسوی تشکلات مستقل زنان

پورمرادی

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

رفیق خسرو صفایی از بنیان گذاربن سازمان انقلابی حزب توده ایران، معروف کاک قباد در میان کردان در اواخر سال‌های ۴۰در کردستان، علی آقا نقاش تهرانی در کویت سال‌های ۵۰ و ۵۱



رفیق خسرو صفایی را همراه با رفیق محسن خاتمی و رفیق کارگری دیگر در یک شب



مانند هند و چین و... انتقال بحران و تورم را به کشورهای پیرامونی به شکل گذشته سخت‌تر و امکان محاصره اقتصادی و نظامی را مشکل‌تر کرده است. برخورد کشورهای مختلف جهان به سفرهای بلینکن وزیر امور خارجه آمریکا و استقبال‌های نه چندان محترمانه بخش سیاسی روندهای فوق را نشان می‌دهد.

بازتاب بحران اقتصادی جهانی به درون کشورهای غربی دیگر مشکل کشورهای فقیر نبوده و در شکل و شمایل جهانی بروز کرده است. با این حال هنوز اقتصاد روسیه در عین اینکه تحت فشار تحریم و محاصره اقتصادی کشورهای امپریالیستی غرب هستند ولی رشدش متوقف نشده است. سرمایه‌داری سعی کرده است که در صد پائین‌تری از رشد را حفظ کند. اما به نظر می‌رسد که این حالت بصورت پایداری نمی‌تواند دوام بیاورد و ما با دور تازه‌ای از جنگ‌های نیابتی روبرو خواهیم بود. اساس تروریسم بر درهم ریختن صفوف دشمن در سطوح مختلف اجتماعی و ایجاد ترس و وحشت و پی آمدهای آن قرار گرفته است. وقتی محاصره اقتصادی، تحرکات نظامی، جنبش‌های اعتراضی ضعیف هستند.

امروزه تروریسم در دو شکل تروریسم از خارج و تروریسم از طرف نیروهای درونی جوامع انجام می‌گیرد.

تروریسم درونی تلاش دارد که وظایفی را که انقلاب در شکل توده‌ای قادر به انجام آن نیست در صفوف دشمن با تحرکات کور نظامی جلو ببرد. اما تروریسم خارجی که توسط امپریالیست‌های و نیروهای نیابتی آن انجام می‌گیرد، پایه‌اش را بر مبنای سیاست رقابت و ویران کردن امنیت و اقتصاد کشورها قرار داده است که در شرایط کنونی جهان بیشتر از طرف آمریکا و نیروهای نیابتی داعش و... انجام می‌گیرد. مقابله با تروریسم احتیاج به صرفا یک سازمان اطلاعاتی قوی ندارد. بیش از آن مقابله با تروریسم احتیاج به یک جامعه متشکل، آزاد و آگاه دارد. که سرمایه‌داری امکان رسیدن به آن را بعلت ماهیت استثمارگرانه و ستمگرانه خود بدون یک انقلاب اجتماعی ناممکن کرده است. تروریسم در شکل تقابلات کور نظامی محکوم است ولی تروریسم زائیده یک نظام طبقاتی و سیاسی است که بایستی برای از بین بردن تروریسم به زیر کشیده شود. در شرایط امروز جهان تروریسم زائیده سرمایه‌داری است. و بدون درهم کوبیدن نظام سرمایه‌داری و گام نهادن در راه وسیع‌ترین تشکلات اجتماعی و آزادی‌های فردی و سیاسی تروریسم همچنان به عنوان وسیله‌ای کور علیه مردم و رقابت

جناح‌های مختلف سرمایه‌داری باقی خواهد ماند.

مهران پیامی

نگاهی گذرا به... بقیه از صفحه آخر

نامزدی ۱۳۰۶ تن برگزار شد. در آن شرایط خشونت بار با بودن روحیه نومیدانه در میان تشکیلات‌های کارگری و پراکندگی‌ها، توان برپایی یک جریان سراسری و متحد نبود و از این روی، رژیم فاشیست موسولینی و همراهانش دوسوم نمایندگان مجلس را، با ۳۷۴ نماینده از میان ۵۳۵ برگزیده شده، از آن خود کرد؛ «حزب مردمی ایتالیا» با ۳۹ نماینده، «حزب سوسیالیست‌های متحدان» با ۲۴ نماینده، و از «حزب کمونیست ایتالیا» (نوزده) نماینده، که در میان آن‌ها آنتونیو گرامشی نیز به گونه‌ای غیابی از حوزه منطقه و نیز نامزد بود، برگزیده شدند و به مجلس راه یافتند.

گرامشی در ماه پس از انتخابات از شهر وین به ایتالیا بازگشت و با اوضاع حزبی لرزان رو به رو شد؛ حزب نه تنها با مشکل فشار از سوی رژیم بلکه با کاهش بسیار زیاد اعضاء نیز دست به گریبان بود و این رهبر بایستی با آن دست و پنجه نرم می‌کرد و به حزب سر و سامان می‌داد، همچنین با سرسختی بُردیگا که بیشترین کادرهای میانه حزب را زیر نفوذ خود داشت؛ گرامشی با بهره‌گیری از تجربه و پختگی سیاسی خود، به برنامه ریزی برای پیشگیری از احتمال تسلط خط بُردیگا و حزبی بسته، مُنرّوی، گروه‌گرا و با هدفی تنها شورشی، پرداخت و تمرکز را بر روی تقویت توان حزب برای بُردن آن به سوی زمینه‌ای نو، در اتحاد با تشکیلات‌های دیگر سوسیالیست گذاشت تا بتواند به عملی کردن یک رویارویی نیرومند با فاشیسم بپردازد.

پیش از این، در ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۳ با فرستادن نامه‌ای از شهر وین به کمیته اجرایی حزب، خواسته بود که با توجه به بسته شدن روزنامه‌های «کارگر» و «آردینه نو» و نیاز اتحاد میان کارگران، کشاورزان و مردم، خوب است که روزنامه‌ای با نام «اتحاد» (l'Unità) منتشر کنیم؛ با توافق رفقا شماره یک روزنامه در روز ۱۲ فوریه ۱۹۲۴ منتشر شد و در زیر نام «اتحاد» با حروفی کوچک‌تر نوشته شده بود «روزنامه کارگران و کشاورزان» که زمانی پس از آن «ارگان حزب کمونیست ایتالیا» جایگزین

آن گشت. (این روزنامه تا به امروز منتشر می‌شود)

پس از کشته شدن جاگمو مَتتوتی، که در بخش پنجم از آن سخن رفت، با آنکه گرامشی از سوی فاشیست‌ها تهدید شده بود، از روزنامه خواست تا با مقاله‌ای که همه صفحه یکم را دربر می‌گرفت با عنوان درشت «سرنگون باد دولت کشندگان» منتشر گردد. در روز ۱۲ ژوئن ۱۹۲۴ با منتشر شدن این مقاله سخت وستیزه جویانه، شمار آن به هفتاد هزار رسید.

گرامشی با درس‌گیری از بیرون رفتن گروه «آونتینی» (Aventini) از مجلس، در اعتراض به موسولینی در ۲۷ ژوئن ۱۹۲۴، و خالی کردن این‌گونه راه مبارزه، بیشترین کوشش را به کار بُرد تا حزب کمونیست در مجلس نیز این جنایت را افشاء کند. همچنین تلاش در بازسازی گروه رهبری حزب کرد. گذشته از گروه رفقای «آردینه نو»، تِراچینی، تولیائی و تسکا، با مائور اسکچیمار (Mauro Scovcimsro) روجر گریکو (Luigi Grieco) لوئیجی لنگو (Luigi Longo)، پیترو سِگیا (Pietro Secchia) و اِدآردو دَنفِری (Edoardo D'Onofrio) با این که از جریان تغییرناپذیرها و در مخالفت با کمینترن بودند، برخلاف بُردیگا که به کمینترن پیوسته بود، تشکیل شد که سپس حزب را در سومین کنگره خود در شهر لیون (فرانسه) همراهی کردند که در پایان این بخش به آن خواهیم پرداخت.

در آن ماه‌ها میان نیروهای سوسیالیست و لاییک زمینه برپایی جبهه‌ای متحد در حال پختگی بود؛ گرامشی که طراح بزرگی بود، در جُستار و گفتگو با پیرو گبتی (Piero Gobetti)، اِمیلیو لوسُ (Emilio Lussu) و گوئیڈ میلیولی (Guido Miglioli) به این راه خدمت کرد. در اینجا به اندک آشنایی با این شخصیت‌ها می‌پردازیم، چرا که در مقوله اهمیت اتحاد و نیاز آن جای دارد.

پیروگبتی زاده: تورینو ژوئن ۱۹۰۱- درگذشت پاریس ۱۵ فوریه ۱۹۲۶- فارغ‌التحصیل رشته قضایی، فیلسوف، روزنامه‌نگار، مترجم، پژوهشگر درباره مارکسیسم، بلشویسم، ادبیات و هنر و ضد فاشیست که بنیانگذار دوماجله و یک موسسه انتشاراتی به نام برتی (il Baretto) بود و سهم بسزایی در زندگی سیاسی و فرهنگی ایتالیا داشت؛ با خشونت و ضرب و شتم‌های بی‌پایی که از سوی دسته‌جات فاشیستی بر او وارد آمده بود به فرانسه رفت و با پی‌آمدهای آن آسیب‌ها در بین بیست و پنج سالگی زندگی را بدرود گفت.

اِمیلیو لوسُ زاده: آرمونجا (Armingia) در



به توازن نیروها در درون حزب و سرسختی بُردیگا در موضع و دیدگاه چپ روانه و گروه گرایانه‌اش بپردازد؛ از این روی گرامشی برای تدارک کنگره و گفتگو با حوزه‌ها، به سفرهای طولانی می‌رفت.

به گفته جُوآنی فرینا (Giovanni Farina) ۱۸۹۲-۱۹۷۵، از ۱۹۴۸ دو دوره سناتور حزب (کمونیست)، گرامشی در یکی از نشست‌ها در حوزه شهر میلان گفته بود:

«در شرایط کنونی مردم ایتالیا برای دیکتاتوری پرولتاریایی نمی‌جنگند، بلکه در راه به دست آوردن آزادی مبارزه می‌کنند، اگر این را درنیاپیم مثل آن است که از درک حوادثی که در پیش چشم‌انمان اتفاق می‌افتد، باز بمانیم.»

به گفته فرینا، از سوی جریان چپ افرطی، که در هر گوشه و مکان انقلاب را می‌دیدند، دیدگاه و سخنان گرامشی بوی فساد می‌داد و اینان افسانه‌گرایش گرامشی را به «سوسیال دمکراسی» دامن می‌زدند.

در نشست هیئت اجرایی کمینترن، در ۲۱ مارس، بر خط مشی دو کنگره گذشته، این پایه که: دیکتاتوری زحمتکشان بیگمان پاسخ نهایی است، استوار شده بود؛ اما در این فاصله زمانی، با توجه به شرایط موجود و سه سال حکومت ترس آور فاشیسم در ایتالیا، به دست آوردن آزادی‌های بورژوا-دمکراتیک برای دستیابی و رسیدن به حکومت زحمتکشان گسترده‌ترین اتحاد را نیازمند بود.

گرامشی در زیر فشار جاسوسان حکومت در سفرهای پیاپی‌اش و دیدارها و گفتگوهای حزبی، پیچیدگی‌های مبارزه و رهجویی برای گسترش آن بود، گذشته از آن، حس تنهایی و دوری از همسر و کودکان، که سخت به آنان عشق می‌ورزید، افزون بر دردها و خستگی‌اش.

در پانزدهم ماه آگوست در نامه‌ای به جولیا نوشته بود:

«...مدتی است که از شهر رُم دور هستیم، چون برای شرکت در نشست‌ها مجبورم سفر کنم و چون پلیس همیشه در تعقیبم است، ناگزیرم که رَد گم کنم...»

چند ماه پس از این نامه، در پاییز، جولیا و دلپو به ایتالیا آمدند و به او پیوستند.

در ماه‌های اکتبر و نوامبر، پس از سه سال اقدام به مبارزه و کوشش‌های تشکیلاتی، برای برگزاری کنگره حزب، اسناد، مقاله و برنامه ریزی آماده شد و با توجه به بودن برخی مبارزین و کارگران مهاجر ایتالیایی در فرانسه و امکان پشتیبانی اینان، کنگره در بیست و شش ژانویه ۱۹۲۶ به گونه‌ای مخفیانه در شهر لیون برگزار شد. هفتاد نماینده و بیشترین رهبران و مسئولان حزب چون: گرامشی بُردیگا، تسکا، تولیاتی، گری، پیکو، لئونتی، اسکچامار و

و پیکرش انباشت می‌کرد. پس از نزدیک به یک ماه، در ۲۸ آوریل به ایتالیا بازگشت.

در ۱۶ مه، چون نماینده برگزیده از سوی مردم، پیروان و مبارزان حزب کمونیست، به مجلس رفت تا به دسیسه‌ها، ستمگری‌ها و جنایات دارودسته فاشیستی موسولینی و قوانین ضد انسانی‌شان رو در روی بتازد و بیشتر آشکارشان کند.

یکمین و تنها سخنرانی او در مجلس، طولانی، پرمحتوا، اندیشمندانه و همه سویه، چه درباره برنامه و کردار فاشیسم و چه درباره طبقه کارگر و مردم ستم‌دیده، اوضاع جامعه، و به ویژه زحمتکشان جنوب ایتالیا، مشکلات جانفرسا و جان‌ستان و غارت جزیره ساردنیا از راه‌های مالیاتی، منابع طبیعی آن به دست سرمایه‌داری‌های خودی و بیگانه، بس مدلل و پرشور بود و مجلس را به تب و تاب انداخت.

«قَد خمیده ما سهلت نماید اما برچشم دشمنان تیر از این کمان توان زد.»

می‌گویند:

گرامشی پس از سخنرانی‌اش به بار(قهوه‌خانه) مجلس رفته بود و موسولینی بی‌درنگ به آنجا رفته و با آغوش باز می‌خواست که به او درباره سخنرانی‌اش شادباش بگوید، شگفتا از این همه بیشرمی!، اما گرامشی با بی‌اعتنایی به نوشیدن قهوه ادامه داده بود و «یار» و رهبر سابق حزبشان را که دست خود را برای فشردن به سوی او دراز کرده بود نادیده گرفت.

هر یک از این دو به راه خود ادامه دادند، یکی بی پروا، دلیرانه، اندیشمندانه، استوار و از خودگذشته، همراه با درد و رنج، در راه مبارزه و دفاع از حق؛ دیگری سرمست از نشستن بر تخت قدرت، در تله خودکامگی و کوراندیشی خویش نسبت به چرخ گردان زندگی و در سرکوب حق.

موسولینی هر روز به تصویب قوانین استبدادگرانه و محدود کردن آزادی‌های فردی و اجتماعی، گروه‌ها و احزاب، به ویژه حزب کمونیست، و جاسوسی کردن جامعه می‌پرداخت. گرامشی با توجه به بیماری‌های همیشگی‌اش و سر رسیدن گرمای تابستان، که او را بی‌خواب می‌کرد و از توان آندکس بیشتر می‌کاست نیز دست و پنجه نرم می‌کرد و با فشار روزافزون و خفقان آور فاشیسم و زیر نظر بودن او و دیگر رهبران حزب از سوی پلیس سیاسی و جاسوسان فرومایه رژیم، بسیار محتاطانه و در اندازه نیاز با دوستان و رفقای حزبی دیدار می‌کرد.

برنامه‌ای در تشکیل کنگره ملی در جریان بود، که می‌بایست به زودی برگزار گردد و در آن

جنوب ساردنیا ۴ دسامبر ۱۸۹۰- درگذشت رُم ۵ مارس ۱۹۷۵- ارتشی، نویسنده، سیاستمدار، سوسیالیست، همراه با گروهی در تبعید، بنیانگذار سازمان بنام و تاریخی «عدالت و آزادی» (Giustizia e Libertà) در سال ۱۹۲۹ در پاریس و حزب ساردی عمل (Partito Sardo d'Azione) در ۴ جولای ۱۹۴۸، ضد فاشیست و از رهبران «مقاومت ایتالیا» (La Resistenza) در مبارزات پارتیزانی و شرکت کننده در جنگ داخلی اسپانیا، که پس از شکست فاشیسم و جنگ دوم جهانی، وزیر پشتیبانی و رسیدگی به مشکلات مردم پس از جنگ، شرکت در نوشتن قانون اساسی ایتالیا (در سال ۱۹۴۸) و چهار دوره سناتور در مجلس سنای ایتالیا از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۳.

گوئیڈ میلیولی زاده: در بخش کَرْمِنَا (Cremona) در شمال ایتالیا ۱۸ مه ۱۸۷۹- مبارز سیاسی و سندیکالیست، فارغ‌التحصیل در رشته قانون، وکیل؛ پس از سال ۱۹۲۶ در سوئیس و ا.ج. شوروی و فرانسه اقامت داشت، پس از دستگیری‌اش در سال ۱۹۴۰ از سوی نازی فاشیست‌ها در فرانسه، به پلیس ایتالیا تحویل داده شد؛ با سقوط فاشیسم در ۲۶ آوریل ۱۹۴۵ آزاد گشت.

به هر روی! از سوی رهبری کمینترن برنامه ریزی شده بود که در روز بیست و یکم مارس ۱۹۲۵ نشستی با شرکت همه هیئت اجرائیه انترناسیونال برگزار شود، از این روی، گرامشی در نامه‌ای به همسرش نوشت که قرار است پاسپورتنی عادی به او بدهند به مسکو خواهد آمد و در روزهای پایانی مارس و آغاز آوریل در کنار هم خواهیم بود.

او در اواخر فوریه به سوی مسکو حرکت کرد. شانزده ماه بود که جولیا را ندیده بود و از کودک خُردسالش دلپو (Delio) که در دهم آگوست ۱۹۲۴ زاده شده بود، تنها به عکس‌های او که دریافت کرده بود دل خوش می‌کرد، دیدن کودکان در سفرهای چند ماهه‌اش در شهرهای ایتالیا، مهر و احساساتش را می‌جوشاند، اینک نیاز و آرزوی دیدن و در آغوش گرفتن او به حقیقت پیوست.

«بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد

.....

شد رهن سلامت زلف تو وین عجب نیست گر راهزن تو باشی صد کاروان توان زد»

شوربختانه دلپو به سیاه‌سرفه دچار بود؛ گرامشی در اندک روزهایی که در آنجا بود، دلپو را در کالسکه می‌گذاشت و به باغ‌های پیرامون تورسکایا یا ماسکایا، که اکنون خیابان گورکی نامیده می‌شود و خانواده جولیا شوخت در آنجا زندگی می‌کردند، به گردش می‌برد و دم‌های بودن با آنان را می‌بلعید و در ژرف جان



سراتی که هنوز میهن را ترک نکرده بودند، با فریب پلیسی فاشیستی که رهبران و کادرهای کمونیستی را زیر نظر داشت، با پاسپورت‌های تقلبی از یازده مرز گوناگون میان ایتالیا و فرانسه، در مناطق کوه‌های آلپ، گذر کرده و توانستند در کنگره شرکت نمایند.

در این کنگره Jule Herbert-Droz، عضو حزب کمونیست سوئیس، به نمایندگی از سوی انترناسیونال کمونیستی نیز شرکت کرده بود. گرامشی نیز خود را که با همکاری تولیاتی نوشته بود، به کنگره ارائه داد.

به گونه‌ای کوتاه، نکات برجسته آن چنین بود: با بودن یک کاپیتالیسم ضعیف و اقتصادی بر پایه کشاورزی، ایتالیا ناظر سازشی میان صنعت داران و موسسات اعتباری و سودآور زمینداری جنوب که به زیان منافع عمومی بیشترین مردم است. پرولتاریا از آن روی که، نسبت به خُرده بورژوازی شهری و روستایی نیرویی همگون و متشکل است، نقش یکپارچگی همه جامعه را دارد. بر پایه تحلیلی در این تیز، فاشیسم بیان همه طبقه حاکم نیست اما حاصل سیاسی خُرده بورژوازی شهری و واکنش بخش کشاورزی است و زاده سیاست مخرب دولت‌های نیٹی (Nitti) و جُلِیٹی (Giolitti) و شکست در گشودن یک راه انقلابی می‌باشد؛ اما طبیعت ستمگرانه و ارتجاعی این پدیده نسبت به تضادهای اجتماعی و سیاسی، می‌توانست زمینه ساز واکنش و گشایشی انقلابی، با بازدهی به پرولتاریای شمال و کشاورزان جنوب باشد و از این روی پاسخ به نیاز برپایی یک حزب بلشویکی متشکل در هسته‌های کارخانه‌ها، با داشتن نظمی آهنین و انقلابی باشد.

تیز گرامشی را ۹۰٪ نمایندگان در کنگره پذیرفتند و سپس کمیته مرکزی را با رهبری گرامشی برگزیدند.

پس از آن، جریان چپ کمونیست بُردیگا دیگر نفوذی در حزب نداشت.

کنگره لیون با تأکیدی سخت بر تیز گرامشی، به موضع سوسیال دموکراسی در حزب برخورد کرد و آن را نه به عنوان جریان راست کارگری بلکه چون چپ بورژوازی ارزیابی کرد و در گزارش خود، بلشویکی کردن حزب با محتوایی در پدید آوردن تشکیلاتی با مرکزیت و رهبری کمیته مرکزی، نه تنها در گفتار بلکه با نظمی آهنین و رد فراکسیون‌ها، برای متفاوت بودن آن با احزاب سوسیال دموکرات گسترش داد.

در رابطه با آنچه در ا.ج. شوروی می‌گذشت، نماینده کمینترن، Herbert-Dors، با تهدید، پیشنهاد به بیرون راندن بُردیگا از حزب داد، اما گرامشی با آنکه با بُردیگا اختلاف نظر داشت، از او دفاع کرد و ارزش انسانی و مبارزاتی او را تحسین کرد و بر این باور که

اتحاد در درون حزب بسیار مهم است و با داوری خود در بودن نطفه همزیستی باورها، به شرط آنکه بُردیگا در موضع خود سرسخت نباشد و و فراکسیونیسم را ترک کند؛ بُردیگا قانع شد که به کمیته مرکزی بپیوندد. این گونه با شرکت همراهان و همسویان چندین ساله گرامشی با برگزیده شدنشان، حزب به گونه‌ای ژرف نوین گردید و شیوه و شکل گذشته به کنار گذاشته شد.

عباس دهقان

خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

آن زمان به صورت بخش‌های جدا از یکدیگر کار کرده بودند دقیقاً از برکت چنان شکل تشکیلاتی بود که تا آن زمان ما را از افتادن به دام دشمن و از دستگیری‌های زنجیره ای مصون نگه داشته بود. همچنین فعالیت‌ها در زمینه چاپ، تنظیم و ترجمه از زبان‌های مختلف، به ما امکان بیشتری برای پخش مطمئن‌تر و دقیق‌تری در بین کارگران مهاجر می‌داد که اکنون باید در یک تشکیلات واحد کار می‌کردند.

حال که "ام. او. ای" (۳) همراه با "ف - ت - پ" (۴) تحت رهبری واحد قرار می‌گرفت، لازم بود در قبول یا رد کارهای سازمان‌هایی که باهم ادغام می‌شدند نیز تصمیم گرفته شود. این کار باید با توافق و تأیید تمام کسانی که در این فعالیت سهم داشته‌اند صورت گیرد. برای من به خوبی روشن بود که در شرایط جنگ و در یک تشکیلات نظامی نمی‌توان همواره به صورت دموکراتیک عمل کرد. با وجود این فکر می‌کردم که برای رعایت دموکراسی تا حد امکان تلاش شود. در تجربه جنگ اسپانیا دریافتم که در جریان مبارزه، حتی در شکل مسلحانه آن، تنها به صدور دستور نباید اکتفا کرد. باید کسانی که در این فعالیت شرکت دارند قانع می‌شدند.

به خوبی می‌دانستم که همه، نمی‌دانند این تصمیم "عمو موریس"، ناگزیر با در نظر گرفتن عوامل دیگری هم بوده است. بنابراین از زمانی که به من پیشنهاد شد یکبار دیگر به پاریس بروم تا با رفقای رهبری فرانسوی در مورد مسئله ادغام و چگونگی آن صحبت کنم، قبول کردم. مشکلات روز به روز بیشتر

می‌شد. مدتی بود که آلمانی‌ها متوجه شده بودند که خیلی از "فران - تیرو - پارتیزان"‌های جنوب، از مناطق اشغالی می‌آیند تا به این فعالیت‌ها کمک کنند، ضمن این که چون از جانب دشمن شناخته شده بودند، در جنوب برای خود راه نجات یافته بودند. از این جا بود که مراقبت از خط تعیین شده بین شمال و جنوب توسط آلمانی‌ها تشدید شده بود. آن‌ها، نه تنها در چهار راه‌ها و در خیابان‌ها، بلکه در جاده‌های اصلی خارج از شهر و راه‌های فرعی نیز پست کنترل نظامی گذاشته بودند. سفرم را به دقت تدارک دیدم. "ماتیا" که خیلی در این زمینه وارد بود، همراهی ام کرد. او تنها به کوچکترین اشکالات جاده‌ها و نقاط عبوری خط مرزی آشنا بود، پیشاپیش به رفقای طرفدار محل، اطلاع داده بود که هوای ما را داشته باشند تا در طول سفر بتوانیم استراحت کنیم.

در واقع سفر ما خیلی طولانی بود. با ترن حرکت کردیم و بعد با اتوبوس بقیه راه را ادامه دادیم. پیاده شدن در جایی که مورد نظرمان بود، خالی از اشکال نبود. به ناچار چند کیلومتری را پیاده رفتیم و در منزلی توقف کردیم. در آنجا چیزی خوردیم و مطلع شدیم آلمانی‌ها در حال آماده باشند و شب قبل به گروهی که از مرز می‌گذشتند شلیک کرده‌اند. گفته می‌شد که بر اثر شلیک، دو نفر کشته شده‌اند. بنا براین بهتر بود چند ساعتی قبل از ادامه این ماجراجویی صبر کنیم.

در همان خانه چند نفر دیگر هم بودند که با ما وضع مشابهی داشتند. اما حرکت جمعی ما درست نبود، دو به دو، یا حداکثر سه به سه و در صورتی که مهماندار ما موافقت می‌کرد، مناسب بود خودش ما را همراهی کند و محل‌هایی که کمتر تحت کنترل بود را به ما نشان دهد. صاحبخانه پذیرفت که هدایت ما را برعهده بگیرد. برای عبور، نقشه منطقه را روی میز پهن کردیم و به بررسی راه‌ها پرداختیم. سپس دراز کشیدیم که چند ساعتی بخوابیم: حدود ساعت چهار، قبل از سپیده صبح حرکت کردیم و این ساعتی بود که حتی نگهبان‌های آلمانی هم خسته بودند. با خودمان فقط کمی آب و نان و میوه برداشتیم، در یک کیف پارچه‌ای یک جفت کفش برای عوض کردن و برخی لوازم شخصی و یک لباس خواب نازک گذاشتیم، راهپیمایی طولانی بود. راهنمای ما یک دوربینی داشت و قبل از عبور از وسط جاده، از فاصله دور منطقه را مورد مطالعه قرار می‌داد و به مجرد این که چشمش به یونیفورم سبز رنگی می



خشن از اتاقم دور کردم. او احتمالا به لحاظ این که با او با صمیمیت و احترام حرف زده بودم دچار اشتباه شده بود. سوالی که برایم پیش آمده بود، این که چگونه "لویی" برای برگزاری جلسه‌ای که تا بدان حد مهم بود، چنان خانه‌ای را انتخاب کرده بود.

صبح روز بعد وقتی که صحبت را از سر گرفتیم، از نبودن صاحبخانه استفاده کردم و رفقای فرانسوی را نسبت به برخورد او آگاه کردم. رفقا جواب دادند که ریسک آن را به حساب می آورند، اما امکان دیگری برای برگزاری جلسه در دست نداشتند. ضمنا زنش بهترین رفیق ماست و تضمین او را کرده است. پس از این که در مورد انتقال بخش‌ها و گروه‌های کاری "فران - تیرو"ها و "نیروی مهاجر کارگری" تحت فرماندهی فرانسوی توافق کردیم جلسه را خاتمه دادیم و قرار و مدار خود را با رفقای که مسئولیت نقل و انتقال‌ها را برعهده گرفته بودند تعیین کردیم. آن گاه روی وظایف آینده کارهای مشترک مان صحبت کردیم و به توافق رسیدیم. سپس به فرانسوی‌ها یاد آوری کردم که تجربه غنی رفقای ما و به خصوص نظامیانی که در "بریگادهای بین‌المللی" جنگیده‌اند نباید به خاطر برخوردهایی سبب کج فهمی‌های ناسیونالیستی که جایگاهی در نهضت مقاومت ندارد نا دیده گرفته شود. می دانستم که متأسفانه بقایای شوبنیسم به ویژه در بین گلیست‌ها همچنان به چشم می خورد.

به خاطر پیشرفت برنامه ادغام، لازم بود به منطقه جنوب باز گردم. مطالب نوشته شده را همراه خود نیاورده بودم و گزارشات را صرفا به حافظه‌ام سپرده بودم. آخرین توافقات و قراردادهای تعیین شده در پاریس را به صورت رمز روی یک تکه کاغذ کوچک نوشته بودم. همان شب باید به ایستگاه راه آهن بروم و ترنی را که روز بعد به سمت جنوب می رفت بگیرم.

قبل از این که از پاریس به "لیون" برگردم، وظیفه دیگری هم داشتم که باید انجام دهم. لازم بود که بعضی از رفقای آلمانی را که وظیفه فعالیت‌های خطرناکتری به عهده داشتند و کارشان در درون نیروهای اشغالگر بود ببینم. آنان تعدادشان کم بود، اما گشتاپو با دقت و ظرافت هرچه تمام‌تر در جستجوی آنها بود.

سر قرار با "بلا" رو به رو شدم. او یک رفیق زن یهودی از تشکیلات "نیروی مهاجر کارگری" در پاریس بود، مرا به "بوا دو بولونی" برد تا به رفقای آلمانی "کلمنسا" و "گاستون" معرفی کند. آن زن را نمی شناختم. او به خوبی به

آزاد است و حالش خوبست. او به من گفت: "قبولاندن باز سازی تشکیلات تحت رهبری "فران - تیرو - پارتیزان"ی فرانسوی کار آسانی نیست". همین طور در پاریس هم این کار سخت بود. اما سرانجام همه قانع شدند به این که ایجاد تشکیلات واحد، حرکتی است درست و دارای نیروی بیشتری در مبارزه علیه متجاوزان است. از "ماتیا" جدا شدم و "پیر" مرا به خانه‌ای در منطقه شانزدهم که یکی از شیک‌ترین محلات پاریس بود برد. در آنجا "لویی" و بعضی از رفقای فرانسوی هم بودند. فورا وارد بحث اصلی شدیم و من گزارشی از نیروهایمان در جنوب و ارتباط با آخرین عملیاتی که انجام شده بود دادم. شب جلسه را قطع کردیم و قرار گذاشتیم صبح روز بعد آن را ادامه دهیم. من شب را در همان جا گذراندم و میهمان رفیق صاحبخانه بودم. او دوست "پیر" بود و مانند خودش یهودی بود. وقتی که تنها شدیم، نشستیم و باهم گپ زدیم. او به من گفت که کمونیست نیست. اما با یک زن کمونیست آلمانی ازدواج کرده است. او جوان و زیبا است و در نهضت مقاومت بسیار فعال است و حالا به رفیق جوانی که باهم کار می کنند علاقمند شده و وی را ترک کرده است.

شوهر تنها و ترک شده، اعتراف کرد که دیگر احساس این که بتواند در نهضت مقاومت فعالیت کند را درخود نمی بیند. او می ترسید و از گفتنش هم ابایی نداشت. او خودش را صرفا با دادن بعضی کمک‌ها راضی می کرد و بعضی اجناس لازم و ساز و برگ برای رفقا تهیه می کرد. همچنین آپارتمانش را در اختیار رفقا قرار می داد تا از آن برای برگزاری جلسات استفاده کنند. نمی توانستم زنش را که از او جدا شده است محکوم کنم، چرا که شوهرش تنها یک خرده بورژوازی خود پرست و بسیار وابسته به مال و زندگی خود بود و نمی توانست یکی از اعضای نهضت مقاومت باشد. او نمی خواست آپارتمان و اشیای قیمتی‌اش را از دست بدهد.

سعی کردم به او بفهمانم یک یهودی نمی تواند برای مدت طولانی همه چیزهای زیبایش را حفظ کند. اگرچه مبارزه ای مصممانه علیه نازی فاشیست، آلمانی‌ها را در تصاحب مال و زندگی او مانند بقیه یهودیان، محدود می کند. پاسخ او این بود: "حق با توست، اما احساس می کنم خود خواهم و روحیه ام ضعیف است". همان شب در حالی که خوابیده بودم، خواست وارد اتاقم شود. بنظر آمد که به او زیادی رو داده بودم. او را با کلمات

افتاد، ما را به پشت یک دیوار و یا چیزی شبیه آن هدایت می کرد. البته اگر کار به جایی می کشید و آن‌ها چشم‌شان به ما می خورد، کار از کار گذشته بود و فورا شلیک می کردند.

راه زیادی رفته بودیم، تا اینکه بلاخره راهنمای ما گفت: "رسیدیم و از مرز گذشتیم" و بعد جاده را به ما نشان داد و گفت: "حالا باید این جاده را ادامه دهید. اما دقت کنید راه را اشتباهی نروید، چون امکان دارد دوباره به عقب برگردید. من به منزل بر می گردم، در این منطقه زندگی می کنم و اگر مرا توقیف کنند زیاد مهم نیست. شما در ادامه راه به دهکده‌ای می رسید". او آن را از روی نقشه به ما نشان داد. آدرس هم به ما داد و گفت: "در آنجا من دوستی دارم، او به شما نشان خواهد داد که چگونه راه را ادامه دهید. خداحافظ، سفرتان بخیر و موفق باشید". اما او در واقع منظورش از "موفق باشید" کلمه اصیل فرانسوی "مرد" (5) بود به منظور این که "شرت را کم کن"

دهکده بهیچوجه نزدیک نبود، برای رسیدن به آن باید کیلومترها راه می رفتیم. وقتی که بلاخره خانه دوست مهماندار را پیدا کردیم من دیگر داغان شده بودم. پاها و دست‌هایم از خستگی ورم کرده بود. دست‌هایم مثل متکا شده بود و پاهایم هم دیگر توی کفش نمی رفت. در راه چیزی جز آب نخورده بودم، آنقدر خسته بودم همین که سرم را روی میز گذاشتم، خوابم برد.

پس از چند ساعت که بیدار شدم ورم دست‌ها و پاهایم کمتر شده بود، اما خستگی همچنان در بدنم مانده بود. هنوز از نزدیک ترین شهر، کیلومترها فاصله داشتیم که باید طی می کردیم تا سوار ترن شویم. البته دیگر لازم نبود تمام راه را پیاده برویم. سرویس‌های ترن ما را به ایستگاه ترن می رساندند.

بلاخره موفق شدیم. در ورود به پاریس همین که به ایستگاه مترو رسیدم تا برای رفتن سرفرار سوار بر ترن شوم. با استنشاق بوی راهروهای زیرزمینی، بوی آزادی که در گذشته به مشامم می رسید در ذهنم زنده شد، اما دیگر چنین احساسی نداشتیم، چراکه اکنون برعکس، مترو برای خیلی از رفقا به مثابه تله بود. وقتی پلیس گشتاپو یک پارتیزان را به تله می انداخت، دیگر در راهروهای زیر زمینی راه نجاتی وجود نداشت. بنا بر این لازم بود قبل از ورود به آن، جوانب کار به دقت بررسی شود.

بر سر قرار علاوه بر "ماتیا"، "پیر" را هم دیدم که مدت‌ها ندیده بودم. خوشحال شدم که



زبان فرانسه صحبت می کرد. اما مرد همراه او را فوراً شناختم. او عضو گردان "تائلمن" در اسپانیا بود. همدیگر را با هیجان در آغوش گرفتیم.

"بلا" می توانست مرا تا سر قرار همراهی نکند. او در واقع فوراً ما را ترک کرد. اما نه خیلی زود....

مترجم:

(۱) "ماکی" - مخفف است - ترکیب "فران - تیرو پارتیزان ها + نیرو کارگری مهاجر" - هسته های مقاومت گروه های کوچکی از زنان و مردان مسلح بودند که علاوه بر جنگ چریکی دست به خرابکاری در جلوگیری از عملیات دشمن می زدند.

(۲) Fran tireurs partisan سازمان مقاومتی مسلحانه در جنگ جهانی دوم تحت رهبری کمونیست ها
 (۳) نیروهای مقاومتی مهاجر
 (۴) "ف-ت-پ" - "فران - تیرو - پارتیزان"
 Merde (۵)

لیلا فروردین ۱۴۰۳

رودِ زندگی

رودِ زندگی

روزها می گذرند از پی هم
 زندگی همراه ماست
 درد و شادی هایش هم
 جای آن است که همسو بشویم
 که جز این راهی نیست
 در ستیزی سخت
 با آنچه بد است
 با آنچه نباید باشد
 و به پیکار رویم
 با درآگاه شب تیره و تار
 تا که خورشید برون آرد سر
 و خوش آمد گویان،

دست در دست،

به پیشوازش برویم

تا که بنشینند، گرم و نرم بر تن ما

و به پاداش خوش آمد گفتن ما

بسوزاند آنچه که سد ره

آزادی ست،

ببخش نومیدی را

در اندیشه مان آب کند

و چنان رودی را

در سرازیری دشت زمان جاری

سازد

تا که، خستگان از تب کار، از

تب درد

تن به آتش بزنند و شناور بشوند،

در خنک هایش،

که بسی جانبخش است!

در گرانش هر دم

ارغوان سر بزند، و شقایق ها هم،

بلبلان نغمه خوش سر بدهند

کودکان خنده گان

در دامن سبزش، گل نسرین

بچینند

و درختان تنومند بلوت

سبز گردند و به هم پیوندند

تا که انسان ها، فارغ از آند و

غم،

در سایه آن بنشینند.

عباس دهقان

(۱۱ مارس ۲۰۲۴ = ۲۱ اسفند ۱۴۰۲)

به تارنمای اینترنتی حزب

رنجبران ایران مراجعه

کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

با قدردانی از کمک های مالی

رفقا و دوستان به حزب،

ذکر این نکته را ضروری می

دانیم که تکیه مالی حزب

به اعضاء و توده ها در پیشبرد

مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی

و پرولتاریائی است در حفظ

استقلال سازمانی و جدا نشدن

از طبقه کارگر و توده ها

بجز نوشته هایی که با

امضای تحریریه منتشر

می گردد و بیانگر

نظرات حزب رنجبران

ایران می باشد، دیگر

نوشته های مندرج در

نشریه رنجربه امضای

فردی است و مسئولیت

آنها با نویسندگانشان

می باشد.



حمله تروریستی به روسیه

اسلام‌گرای افراطی جدی نمی‌گیرد و حتی رهبران آمریکا از دست ساز بودن داعش توسط آمریکا مفصلاً سخن گفته‌اند. داعش همچون طالبان همیشه به دنبال جمع‌آوری عقب‌مانده‌ترین و افراطی‌ترین نیروهای اسلامی با پول و امکانات آمریکا بوده است و در درگیری‌های مختلف نیروهای نظامی آمریکا آشکارا از آنها دفاع کرده‌اند. طبق گفته رهبران روسیه ۱۱ نفر از جمله ۴ فرد شلیک‌کننده در حین فرار به طرف مرز اوکراین بازداشت شده‌اند. روسیه پاسخ



است. و به همین دلیل آنرا به سازمان‌های اطلاعاتی پشت پرده بزرگ جهان نسبت داد. البته هیچکس داعش را به مثابه یک سازمان

روز ۲۴ مارس یکی از سالن‌های تأثر در حومه مسکو به نام کواوسی سستی مورد حمله ۴ مرد مسلح به کلاشینکف قرار گرفت که در حین شلیک بی‌امان به حاضرین در یک کنسرت بمب‌های آتش‌زایی پرتاب کردند و باعث ویرانی ساختمان شدند در این حمله تا به حال ۱۴۷ نفر جان خود را از دست داده و ۱۲۰ نفر بستری شده‌اند که حال بسیاری از آنان وخیم گزارش شده است. داعش مسئولیت این حمله را بعهده گرفت و روسیه داعش را سازمانی دانست که فقط حمله به مواضع و دولت‌های ضد آمریکا و غرب را انجام داده

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

همزمان که دسته‌جات فاشیستی به خشونت و ضرب و شتم مخالفین خود می‌پرداختند؛ با توجه به نادانی‌ها و آینده‌نگریستین مردم، دردست داشتن قدرت، تبلیغات تهییجی ناسیونالیستی و وعده و وعید، و اطمینان به خود، موسولینی و همراهانش، قانونی را که بر پایه آن هر حزب و جریانی که ۲۵٪ آرا را به دست بیاورد دوسوم مجلس را در دست خواهد گرفت، تحمیل کردند. در ششم آوریل ۱۹۲۴، پیش از برقراری کامل فاشیسم، آخرین انتخابات آزاد با شرکت احزاب گوناگون با بیست و سه لیست و

پس از رسیدن به شهر با تهدید به کودتا در روز ۳۰ اکتبر از سوی پادشاه، ویتوریو ایمانوئله، قدرت به موسولینی واگذار شد و خشونت و پیگرد «قانونی»، آشکارا درباره گروه رهبران حزب کمونیست گسترده گشت. واتیکان (مرکز کاتولیک‌های جهان و جایگاه تاریخی پاپ) با خشونتی به حکومت فاشیستی نگرست؛ بار سنگین تأمین سیاست اقتصادی بر شانه‌های کارگران و دیگر مزدبگیران نهاده شد، گروه‌ها، تشکیلات کارگری و تعاونی‌های غیر فاشیست داغان گشتند و روزنامه‌های «کارگر» و «نظم‌نوین» نیز در پایان سال بسته شدند.

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست‌ها و پارتیزان‌های ضد فاشیست

بخش دهم

آنتونیو گرامشی (بخش چهارم)

زمانی که گرامشی در دوم جولای ۱۹۲۲ به مسکو رفت، در ۲۵ اکتبر با لنین نیز دیدار و گفتگو کرد، سه روز پس از این دیدار، در ۲۸ اکتبر در ایتالیا هزاران فاشیست مسلح مارش خود را از شهر ناپل به سوی رم آغاز کردند و

خاطرات ترزا نوچه

در مبارزه علیه آلمانی‌ها را تشکیل می‌دادند. «عمو موریس» می‌دانست که نیروهای کارگری مهاجر چگونه و چه خوب سازماندهی و هدایت شده‌اند. اینک از ادغام آن با «فران - تیرو - پارتیزان» فرانسوی نیرویی به دست می‌آمد که در صف آرایی نیروهای واحد «ماکی» خود می‌توانست وزنه قابل توجهی باشد. این ادغام با یک سلسله مشکلات تشکیلاتی نیز همراه بود. در واقع گروه‌هایی با ملیت‌های مختلف و زبان‌های متفاوتی که تا

پارتیزان‌ها که از فرانسویان و مهاجران تشکیل شده بود، آماده کار بودند. برای کسب پیروزی لازم بود تمام این نیروها یک کاسه شوند. «حزب کمونیست فرانسه» می‌دانست که مبارزه مسلحانه توده‌ای واقعی، در آن شرایط خاص همان مبارزات «فران - تیرو - پارتیزان» (۲) است و می‌خواست تمام نیروها را تحت یک رهبری واحد در آورد. در موج بزرگی که در جهت سازماندهی «ماکی»‌ها بود، «فران - تیرو»‌ها استخوان بندی این نیروهای متحد

دنباله خاطرات ترزا نوچه
"ماکی"‌ها (۱) سر بر می‌آورند
"ترزا" به خاطراتش ادامه می‌دهد: "در اوائل ۱۹۴۳ بود که «عمو موریس» تصمیم گرفت تا گروه‌های «فران - پارتیزان» را تحت رهبری واحد قراردهد. در واقع مبارزه مسلحانه علیه تجاوزگران دوباره سازماندهی می‌شد. در این دوره مراکز زیادی از مبارزه وجود داشت. از آفریقا تا انگلستان، از «گلیست»‌های تحت عنوان نیروهای مبارز تا «فران - تیرو -

با نشانی‌های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگان نشان می‌باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org